



Challenges of Institutionalizing Restorative Processes for Juvenile Delinquency: A Comparative Study of England and Australia

Fatemeh Tolouei¹ | Azadeh Sadeghi²

1. MA Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: f.h.tolouee@gmail.com
2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: az.sadeghi@umz.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Received: 2 November 2024
Revised: 18 March 2025
Accepted: 20 March 2025
Available Online: 8 April 2025

Keywords

Effectiveness, Youth Offender Panels, Restorative Justice, Youth Justice Conferences, Institutionalization.



Abstract

The institutionalization of restorative processes for juvenile delinquency, given the importance of reducing recidivism rates among these individuals, has been widely embraced by policymakers in recent decades. England and Australia are among the most significant countries that, by institutionalizing specific restorative processes within their criminal justice systems, have arranged comprehensive support for the development of restorative thinking. Accordingly, the present article aims to provide the necessary comparative knowledge for countries such as Iran, which are on the threshold of institutionalizing these processes, by conducting a comparative study of how restorative processes for juvenile offenders are institutionalized in these two countries and identifying the challenges that have emerged in their implementation. Using the comparative analysis method, this article has found that in England and Australia, restorative justice has not been implemented in its true sense. If the same limitations existing in criminal justice—such as lack of resources and time, racial discrimination, authoritarianism, and inadequate training of practitioners—persist in restorative processes, the inefficiency of criminal justice will be repeated. Ultimately, if a country wishes to succeed in institutionalizing restorative processes specific to juvenile delinquency, it is fitting to adhere to restorative principles and, by recognizing and resolving implementation challenges, to accord restorative justice its deserved position.

Cite this article: Tolouei, F.; Sadeghi, A. (2024). Challenges of Institutionalizing Restorative Processes for Juvenile Delinquency: A Comparative Study of England and Australia. *Criminal Law Doctrines*, 21(28), 205-240. <https://doi.org/10.30513/cld.2025.6339.2026>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



چالش‌های نهادینه‌سازی فرایندهای ترمیمی ناظر به بزهکاری نوجوانان؛ مطالعه تطبیقی انگلستان و استرالیا

فاطمه طلوعی^۱، آزاده صادقی^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: f.h.tolouee@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: az.sadeghi@umz.ac.ir

چکیده

نهادینه‌سازی فرایندهای ترمیمی ناظر به بزهکاری نوجوانان، با توجه به اهمیت کاهش نرخ تکرار جرم این اشخاص، در دهه‌های اخیر بسیار مورد استقبال سیاست‌گذاران قرار گرفته است. انگلستان و استرالیا از مهم‌ترین دولت‌هایی‌اند که با نهادینه‌سازی فرایندهای ترمیمی ویژه در دل عدالت کیفری، حمایت همه‌جانبه‌ای را برای توسعه اندیشه ترمیم ترتیب داده‌اند. بر این اساس، هدف مقاله حاضر آن است تا با مطالعه تطبیقی چگونگی نهادینه‌سازی فرایندهای ترمیمی ویژه نوجوانان بزهکار در این دو کشور و شناخت چالش‌هایی که در مسیر اجرایی آن شکل گرفته‌اند، دانش تطبیقی لازم را در اختیار کشورهای هم‌چون ایران که در آستانه نهادینه‌سازی این فرایندهایند، قرار دهد. مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیل تطبیقی، به این یافته‌ها رسیده است که در انگلستان و استرالیا عدالت ترمیمی به معنای واقعی‌اش به اجرا درنیامده است. اگر همان محدودیت‌های موجود در عدالت کیفری همچون کمبود منابع و زمان، تبعیض نژادی، اقتدارگرایی و آموزش ناکافی مجریان به قوت خود در فرایندهای ترمیمی باقی بمانند، جریان عدم کارآمدی عدالت کیفری بار دیگر تکرار خواهد شد. در نهایت، اگر کشوری بخواهد در نهادینه‌سازی فرایندهای ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان موفق عمل نماید، شایسته است به اصول ترمیمی پایبند بماند و با شناخت و حل چالش‌های اجرایی، به عدالت ترمیمی جایگاهی سزاوار ببخشد.

استناد: طلوعی، فاطمه؛ صادقی، آزاده. (۱۴۰۳). چالش‌های نهادینه‌سازی فرایندهای ترمیمی ناظر به بزهکاری نوجوانان؛ مطالعه تطبیقی انگلستان و استرالیا. آموزه‌های حقوق کیفری، ۲۱(۲۸)، ۲۴۰-۲۵۵. <https://doi.org/10.30513/cld.2025.6339.2026>



اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۸/۱۲
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۳۰
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹

کلیدواژه‌ها

اثر بخشی، پانل‌های نوجوانان
بزهکار، عدالت ترمیمی،
نشست‌های ترمیمی نوجوانان،
نهادینه‌سازی.



مقدمه

عدالت ترمیمی هرچند با عمل‌گرایی، در کشورهای نیوزیلند و کانادا آغاز شد، ولی در ادامه، بنیان‌های نظری همچون جرم‌شناسی صلح طلب یا شرمساری بازپذیرکننده^۱، اعتبار آن را در حدوانداژه پارادایمی جدید در کنار یا جایگزین عدالت کیفری بالا بردند (غلامی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۰-۱۶۸). این همراهی عمل و نظر موجب شد تا اندیشه‌های ترمیمی در مقایسه با دیدگاه‌های رقیب، برتر شناخته شوند و موقعیت مناسبی در فضای سیاسی به دست آورند. در واقع، در دوران بحران مشروعیت نهادهای عدالت کیفری، عدالت ترمیمی می‌توانست معجزه خوبی برای احیای اعتبار روبه‌زوال سیاست‌گذاران باشد و تقریباً نیز چنین شد؛ در فضایی که سیاست‌گذاران تحت تأثیر جنبش اثربخشی، سراغ نظریه‌های نو و بازنگری اساسی در ایده‌های پیشین خود می‌رفتند، پیش‌بینی‌ها درست از آب در آمد و آنان دست دوستی به سمت اندیشه‌های ترمیمی دراز کردند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۲۸-۲۶).

بنابراین، شاهد آنیم که حوزه‌های مختلف به سمت ترمیمی شدن هدایت شدند و این موج ترمیمی در حال حاضر هر روز بیشتر قدرت می‌گیرد. عدالت کیفری نوجوانان^۲ در این رابطه مثال‌زدنی است، از این حیث که نوجوانان احتمالاً خیلی آسان‌تر از بزرگسالان شرمسار می‌شوند، آنان لزوماً به دنبال نقض هنجارهای اخلاقی و اجتماعی متبلور در حقوق کیفری نیستند و افکار عوام‌گرایی نسبت به آن‌ها همیشه سخت‌گیرانه شکل نمی‌گیرد، و دیگر آن‌که بزه‌دیدگان ممکن است احساس دلسوزی و درک متقابل بیشتری در رابطه با بزه‌کاران نوجوان داشته باشند (صادقی و امیری، ۱۳۹۷، ص ۶۷؛ نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱) و از همه مهم‌تر، پیشگیری از تکرار جرم آنان به خاطر مسئله اثربخشی و کاهش نرخ جرم اهمیت اساسی دارد (استرنگ، ۱۳۹۶، ص ۸۹-۸۷). مجموعه این دلایل موجب شد تا بسیاری از کشورها مشتاقانه ابتکار عمل را در این حوزه با اجرای فرایندهای ترمیمی مختلف همچون میانجی‌گری، نشست‌های ترمیمی و حلقه‌های ترمیمی به دست بگیرند (محمدکوره‌پز و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۴۶) و حتی در مواردی نهادهای ترمیمی ویژه همچون دادگاه‌های ترمیمی نوجوانان^۳ را به راه بیندازند.

1. Reintegrative Shaming

برای مطالعه بیشتر درباره نظریه شرمساری بازپذیرکننده (نک: برایت ویت، جان، ۱۹۸۹).

۲. منظور از «نوجوانان» افراد زیر سن قانونی متناسب با قوانین هر کشور است. در انگلیس و استرالیا از واژه «Youth» برای توصیف این دسته استفاده می‌شود.

3. Teen Court (USA)

انگلستان و استرالیا به تبعیت از جریانی که در نیوزیلند در حال رشد بود^۴ و همچنین با آرزوی اثربخشی، در همین مسیر قدم برداشت و با الهام از نشست‌های گروهی خانوادگی نیوزیلند، پانل‌های نوجوانان بزهکار،^۵ نشست‌های ترمیمی نوجوانان^۶ و هشدارهای رسمی پلیس^۷ را برای پاسخ‌دهی به بزهکاری نوجوانان تدوین و اجرایی نمودند^۸ (غلامی، ۱۳۹۸). دلایلی که نگارندگان را مجاب نمود تا مطالعه تطبیقی خود را در کشورهای انگلستان و استرالیا متمرکز سازند، به پیشگامی این دو کشور در دهه ۱۹۹۰ برای نهادینه‌سازی فرایندهای ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان در دل نظام عدالت کیفری برمی‌گردد، به‌طوری‌که اجرای چنین فرایندهایی در طول بیست‌و‌اندی سال گذشته به تدریج توسعه یافته است. بنابراین به سبب پیشگامی، اجرای مستمر و نهادینه‌سازی یک فرایند ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان در نظام عدالت کیفری، کشورهای انگلستان و استرالیا به عنوان حوزه‌های مطالعاتی پژوهش حاضر گزینش شدند تا به‌نوبه خود دانش تطبیقی لازم و مفیدی برای کشورهای نوپا در حوزه نهادینه‌سازی فرایندهای ترمیمی، به‌خصوص ایران که در آستانه نهادینه‌سازی فرایندهای ترمیمی ویژه نوجوانان قرار دارد،^۹ فراهم گردد.

برخلاف تصورات معمول در خصوص انحصارطلبی عدالت کیفری، این نهادهای ترمیمی

۴. انتقادات در نیوزیلند راجع به افزایش نرخ زندانی شدن نوجوانان به شکل‌گیری قانون کودکان، جوانان و خانواده‌های آن‌ها در سال ۱۹۸۹ انجامید که بر اساس آن، نشست‌های گروهی خانوادگی به جای دادگاه‌ها در اغلب جرائم نوجوانان بزهکار، مدیریت حل پرونده را بر عهده می‌گرفتند و از این طریق خانواده‌های بزهکار و بزه‌دیده به عناصر مهم تصمیم‌گیری برای پاسخ به بزهکاری نوجوانان تبدیل شدند. در نتیجه، همان‌طور که انتظار می‌رفت، میزان بازداشت نوجوانان در سال‌های آتی نیوزیلند کاهش یافت (Wood et al., 2022, Bercroft, 2015). در آن زمان شاید چنین تصور می‌شد که این مدل پاسخ‌گویی به بزهکاری نوجوانان بر اساس دیدگاه‌های نظری رفاه‌مدار یا درمان‌مدار شکل گرفته است، ولی در واقع، مطابق با فرهنگ بومی مائوری و دیدگاه‌های عدالت ترمیمی بود (Bercroft, 2015). نهادینه‌سازی عدالت ترمیمی پس از استفاده قانونی نیوزیلند از رویکرد ترمیمی برای پاسخ‌گویی به جرائم نوجوانان در مقابل رویکرد سنتی عدالت در کشور انگلستان و استرالیا آغاز شد.

5. Youth Offender Panels

6. Youth Justice Conferences

7. Police Formal Cautions

۸. از این پس، به جای «پانل‌های نوجوانان بزهکار» از کلمه «پانل‌ها» و به جای «نشست‌های ترمیمی نوجوانان» از کلمه «نشست‌ها» استفاده می‌شود.

۹. می‌توان گفت با توجه به لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوان مصوب هیئت وزیران در سال ۱۴۰۰، نوعی نهادینه‌سازی فرایند ترمیمی ویژه اطفال و نوجوانان در قالب میانجی‌گری و نشست خانوادگی، پیش‌بینی شده، اما چون لایحه مذکور در مجلس تصویب نشده، ایران را در آستانه نهادینه‌سازی در نظر گرفته‌ایم.

در فرایندی تقریباً سریع توانسته‌اند در درون نظام عدالت کیفری نهادینه شوند و جریان عدالت‌گستری را به شیوه خودشان برای جامعه به پیش ببرند. البته هیچ‌گاه این همکاری‌ها عاری از مشکلات نبوده است، گاه کج‌فهمی‌های نظری و گاه حتی مقاومت در برابر برخی ابعاد نظری و کنار گذاشتن آن‌ها موجب می‌شود تا سیاست‌گذاران با اتکا بر دیدگاه‌های نادرست، نهادهای ترمیمی را به وجود بیاورند که حدس زدن راجع به پایان نامبارک و اشکالات فراوانشان کار آسانی خواهد بود. در واقع، هر وقت که به هر دلیل نظریه‌ها را به صورت دیگری بفهمیم و آن را اجرا کنیم، بایستی تبعات انحراف از مسیری که نظریه برایمان مشخص کرده بود را هم بپذیریم. از سوی دیگر، حتی اشراف بر نظریه درست نمی‌تواند تضمین‌کننده تحقق رؤیای عدالت ترمیمی باشد. فرایند اجرا با مجموعه‌ای از ملاحظات همانند تفکرات و آزادی عمل مجریان، زمان، بودجه و امکانات اجرایی می‌تواند نهادینه‌سازی را به عقب بیندازد و یا آن را از شکل اصلی دور سازد و در نهایت از آن چیزی را عینیت بخشد که هر نامی می‌توان بر آن گذاشت، جز نام اصلی. انگیزه‌های سیاست‌گذاران و آنچه در ذهنشان می‌گذرد نیز یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها برای موفقیت در اجتماع عدالت ترمیمی و کیفری خواهد بود. در واقع، گاه محرک‌ها خود به دشمن نظریه‌ها و نهادها تبدیل می‌شوند و با شکل‌دهی به انتظارات غیرمعقول، پیشرفت‌های احتمالی را به مرور از بین می‌برند و چیزی از ماهیت اصلی آن نهاد را بر جای نمی‌گذارند (تقی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۸). مسئله مقاله حاضر دقیقاً از این جا آغاز می‌شود که دولت‌های انگلستان و استرالیا چگونه فرایندهای ترمیمی ویژه را در درون نظام عدالت کیفری نهادینه کردند و این نهادینه‌سازی با چه چالش‌هایی همراه بوده است.

پرداختن به این موضوعات خود مستلزم آن است که ایده‌های سیاست‌گذاران را در رابطه با عدالت ترمیمی نوجوانان بشناسیم و بررسی کنیم که فرایندهای ترمیمی به چه صورت در انگلستان و استرالیا طراحی، برنامه‌ریزی و اجرا می‌شوند. بخش اول که در حقیقت، بخش مقدماتی مقاله محسوب می‌شود، وظیفه دارد موضوع مذکور را پیگیری کند. شناخت دقیق تفکرات درباره نحوه انسجام این فرایندها و ادغام آن‌ها در عدالت کیفری، تأثیر بسیاری برای نهادینه‌سازی و چالش‌های رویاروی آن دارد، به طوری که دور شدن تدریجی آن‌ها از اصول اساسی ترمیمی هنگام اجرای فرایندها می‌تواند به قیمت فراموشی عدالت ترمیمی و حتی شناخته شدن آن در قالب باورها و ارزش‌های عدالت کیفری تمام شود. بخش دوم و سوم مقاله

حاضر با چنین رویکردی به بررسی مواردی از چالش‌های نهاده‌سازی فرایندهای ترمیمی در کشورهای انگلستان و استرالیا که از گذشته تاکنون شناسایی شده‌اند، می‌پردازد.

۱. نهاده‌سازی فرایندهای ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان

نهاده‌سازی فرایندهای ترمیمی در نظام عدالت کیفری که می‌توان آن را ماحصل اندیشه‌های ناب‌خواهان^{۱۰} بدانیم، ابتدا برای پاسخ به بزهکاری نوجوانان در کشورهای نظام کامن‌لاکه از انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به نظام رومی-ژرمنی برخوردارند، آغاز شد (نجفی‌ابرنآبادی، ۱۳۸۲، ص ۸). استرالیا به عنوان اولین پیشگام، در طول دهه ۱۹۹۰ به تدریج در تمام ایالات با الهام از مدل نشست‌های گروهی خانوادگی نیوزیلند و نیز با اتکا بر «نظریه شرمساری بازپذیرنده» به قانون‌گذاری راجع به فرایندهای ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان از جمله پیش‌بینی هشدار رسمی پلیس و نشست ترمیمی نوجوانان روی آورد (Cutress, 2015, p42). سپس دولت انگلستان با رهبری حزب کارگر در اواخر دهه نود میلادی، قرار ارجاع و به دنبال آن، پائل‌های نوجوانان بزهکار را به عنوان فرایند ترمیمی نوین یاد معرفی کرد (Maglione, 2019). به این ترتیب، دو کشور مذکور از پرچم‌داران مهم توسعه عدالت ترمیمی در حوزه نوجوانان به حساب می‌آیند و موج نهاده‌سازی فرایندهای ترمیمی ویژه را به تدریج در کشورهای مختلف دنیا با نظام‌های حقوقی متفاوت گسترش داده‌اند (Butler et al., 2024).^{۱۱} از این رو در ادامه، اقدامات دو کشور مذکور را بررسی خواهیم کرد.

۱-۱. نهاده‌سازی فرایند ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان در انگلستان

از زمانی که حزب کارگر در انگلستان خود را با جنبش اثربخشی در حوزه‌های اجتماعی از جمله عدالت کیفری، به جامعه شناساند، به مرور شعارها به میدان عمل راه یافتند. انجام تحقیقات ارزیابی و تجربه‌محور کردن سیاست‌ها، توسعه مجازات‌های اجتماعی، قراردادهای نظارت الکترونیک و ترمیمی‌سازی سیاست‌های کنترل جرم، تعهدات در حال افزایشی بود که عملکرد

۱۰. ناب‌خواهان یکی از دو گرایش طرف‌داران عدالت ترمیمی درباره چگونگی رابطه عدالت ترمیمی با عدالت کیفری‌اند و معتقدند که برنامه‌های ترمیمی باید به موازات عدالت کیفری توسعه یابند تا روزی عدالت ترمیمی مبتنی بر آیین‌های غیررسمی حل و فصل اختلاف‌ها جای آن را بگیرد.

۱۱. ایران نیز با توجه به پیش‌بینی فرایندهای نشست خانوادگی و میانجی‌گری کیفری به‌طور ویژه برای پاسخ‌گویی به بزهکاری اطفال و نوجوانان در لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان مصوب ۱۴۰۰، نشان داد که از همراهی با چنین موجی جا نمانده است و امید آن هنوز وجود دارد که در آینده با تصویب لایحه مذکور، این دست فرایندهایی نیز به مرحله اجرایی برسند (نیازپور، ۱۴۰۲، ص ۲۷۴).

دولت را به شدت در چارچوب بندی و حتی در قاب شیشه‌ای ارزیابی قرار می‌داد. آن‌ها ملزم بودند تا حتی خود را ارزیابی کنند و در صورتی که گام‌هایشان برای حل مشکلی کارساز نبود، بایستی ایدئولوژی‌ها و هر آنچه به آن اعتقاد داشتند را رها می‌کردند و چاره‌ای جدید برای دست یافتن به سیاست‌های اثربخش و یا تجدید نظر اساسی در عقب‌نشینی‌های پیشین می‌کردند. در واقع، گذار به رویکرد مدیریتی به کنترل جرم به واسطه ایدئال‌های حزب کارگر، فاصله گرفتن از ایدئولوژی‌های سنتی را اجتناب‌ناپذیر معرفی می‌کرد و همین مسئله در حزب کارگر پس از به دست گرفتن قدرت تبدیل به یکی از اولویت‌های سیاست‌گذاری و تدوین استراتژی‌های عملی برای پیشگیری از ارتکاب جرم شد (Stahlkopf, 2008, p456-457). بیش از همه آنچه می‌توانست نمادی از گام‌های مثبت دولت‌ها برای مکتب اثربخشی باشد، طوری که بتواند به آن بیالبد و مشروعیت خود را ضمانت کند، توسعه عدالت ترمیمی در حوزه‌های مختلف است (Crawford, 2007; Newbury, 2011).

شهرت عدالت ترمیمی به ساخت جامعه بهتر، با توجه به گرایش به جمع‌گرایی و صلح و سازش جذابیت بسیاری برای به‌کارگیری در حوزه‌های پرچالش و پردردسر داشت. از جمله، حل معضل بزهکاری نوجوان (یا حداقل تلاش برای آن) که به دلیل حساسیت‌های موجود، عواقب آن همواره دوچندان به نظر می‌رسد، می‌تواند غرور و افتخاری برای دولت بیافریند و کارنامه اعمال را مثبت کند. در واقع، اندیشه‌های حزب کارگر به جای این‌که سیستم عدالت نوجوانان را به فلسفه خاصی از رفاه یا عدالت ملزم کند، هدف دولت را ایجاد زیرساختی کاملاً مشخص و استراتژی‌ای عملی برای جلوگیری از ارتکاب جرم تعیین کرد. با همین دوراندیشی، دولت انگلستان سیستمی را به وجود آورد تا به سیاست‌های کنترل بزهکاری کودکان جهت ترمیمی ببخشد. آغاز این اهتمام را می‌توانیم در تصویب قانون عدالت نوجوانان و ادله کیفری مصوب ۱۹۹۹،^{۱۲} پیش‌بینی قرار ارجاع،^{۱۳} تیم نوجوانان بزهکار^{۱۴} و پانل نوجوانان بزهکار و در مجموع شکل‌گیری فرایندی ترمیمی قضایی ببینیم (مؤذن‌زادگان و میرفردی، ۱۳۹۹) که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

12. The Youth Justice and Criminal Evidence Act 1999

13. Referral Order

14. Youth Offending Team

۱-۱-۱. قرارارجاع

در سایه اصلاحات نوین حزب کارگر و برای اولین بار به موجب قانون عدالت نوجوانان و ادله کیفری مصوب ۱۹۹۹، دادگاه‌ها توانستند در قالب صدور «قرار ارجاع»، نوجوانان ۱۰ تا ۱۷ ساله‌ای را که برای بار اول مرتکب جرم شدند^{۱۵} و به جرم خود نیز معترف‌اند به «تیم نوجوانان بزهکار» محل زندگی‌شان بفرستند. این تیم نیز به مدت ۱۵ تا ۲۰ روز کاری مهلت دارد تا با دعوت از نوجوان، والدین یا سرپرستانش،^{۱۶} دو نفر از اعضای داوطلب آموزش دیده جامعه محل زندگی نوجوان، یک ناظر از کارکنان خود تیم و نیز بزه‌دیده (در صورت تمایل)، اجتماعی را تحت عنوان «پانل نوجوانان بزهکار» تشکیل دهد (Rosenblatt, 2014). سیاست‌گذاران که بخت موفقیت خود را به داشته‌های عدالت ترمیمی گره زدند، با این تصور که از حداکثر ظرفیت عدالت ترمیمی برای صلح و سازش و دستیابی به وعده موعود کنترل جرم استفاده کنند، ارجاع به این فرایندهای ترمیمی را برخلاف اصول اساسی عدالت ترمیمی، به رضایت بزه‌دیده و بزهکار مشروط نکردند و لذا نظام ارجاع اجباری را آفریدند.^{۱۷} این انحراف از اصول عدالت ترمیمی بر پایه نوعی انعطاف‌پذیری و عمل‌گرایی و از سوی دیگر، با توجه به ویژگی‌های متمایز نوجوانان بزهکار و اهمیت مداخله ترمیمی به منظور پیشگیری از مزمن شدن بزهکاری توجیه و حتی در ادامه نیز از آن استقبال شد. به این ترتیب، مسئولیت بزرگی بر عهده تیم نوجوانان بزهکار برای ارائه بیان مثبت قرار گرفت.

۱-۱-۲. تیم نوجوانان بزهکار

تیم نوجوانان بزهکار بر اساس قانون عدالت نوجوانان و ادله کیفری ۱۹۹۹، عهده‌دار استخدام و آموزش اعضای داوطلب پانل نوجوانان بزهکار، آماده‌سازی و تشکیل جلسات پانل (طی ۱۵ تا ۲۰ روز کاری)، اجرا و پیگیری قرارهای ارجاع دادگاه و نیز نظارت بر انطباق اجرای «قرارداد نوجوان بزهکار»،^{۱۸} طی مدت تعیین شده (۳ تا ۱۲ ماه) از سوی قاضی بوده است. همچنین این تیم مکلف است که با مشاهده هر گونه سرپیچی یا امتناع نوجوان بزهکار از اجرای قرارداد سریعاً

۱۵. در واقع، قید ارتکاب جرم برای بار اول به مرور خصوصیت خود را از دست داد و به موجب قانون همیاری حقوقی، مجازات و تأدیب ۲۰۱۲ (Legal Aid, Sentencing and Punishment of Offenders Act 2012 (the LASPO Act)) حذف شد.

۱۶. حضور والدین یا سرپرستان قانونی در پانل‌های نوجوانان بزهکار برای افراد زیر ۱۶ سال الزامی است.

۱۷. البته این امکان نیز برای قضات هست که در موارد خاص، به جای صدور اجباری حکم ارجاع، به صدور حکم حبس فوری، آزادی مطلق یا مشروط و نیز قرار ارجاع به بیمارستان بپردازند (مؤذن‌زادگان و میرفردی، ۱۳۹۹، ص ۲۶۱).

پرونده را به دادگاه بازگرداند تا پروسه عادی کیفری از سر گرفته شود (Stahlkopf, 2008, Stone, 2019). البته تحولات سازمانی و عملکردی در این تیم به منظور تسریع اجرای قرارهای ارجاع در قانون جدید صورت گرفت و سبب شد تا تیم نوجوانان بزهکار که پیش‌تر بر اساس قانون جرم و بی‌نظمی^{۱۹} ۱۹۹۸ به عنوان مرکز خدمات عدالت جوانان تأسیس شده بود، درگیر مسئولیت‌های سنگینی شود. داستان از این قرار بود: ابتدا تیم نوجوانان بزهکار بر اساس قانون جرم و بی‌نظمی ۱۹۹۸ به صورت محلی و چندسازمانی، متشکل از مددکاران اجتماعی، افسران پرویشن^{۲۰}، افسران پلیس، کارکنان بهداشت، کارکنان آموزش و پرورش و هر مقام محلی مناسب دیگر، با مسئولیت هماهنگی، سازماندهی و ارائه خدمات عدالت جوانان و نیز انواع وظایف نظارتی، تشکیل شد. اما با تصویب قانون جدید عدالت نوجوانان و ادله کیفری ۱۹۹۹، دولتمردان اجرای قرار ارجاع و راه‌اندازی و اجرا و پیگیری فرایند ترمیمی را بر عهده این نهاد قرار دادند. چه گزینه‌ای بهتر از تیم نوجوانان بزهکار که هم به صورت محلی تأسیس شده و هم وظایفش در راستای عدالت نوجوانان می‌توانست برای دولت جهت انتخاب این نهاد معنادار باشد! اما ساختار اولیه تیم نوجوانان فاقد ظرفیت‌ها و پتانسیل لازم برای به دوش کشیدن بار این وظایف به نظر می‌رسید (Stahlkopf, 2008, p457; Banwell-moore, 2022). در واقع، سیاست‌گذاران با توجه به این‌که به کنترل و کاهش تکرار جرم به جای ارتقای کیفیت فرایندهای ترمیمی نظر دارند، هیچ‌گاه به خوبی به این موضوع نپرداختند، درحالی‌که این ساختار ناتوان، به نوبه خود مشکلاتی پدید آورد که تأثیر منفی‌شان را برای فرایندهای ترمیمی در ادامه ارزیابی می‌کنیم.

۱-۳. پانل نوجوانان بزهکار

پانل نوجوانان بزهکار به عنوان نمونه آشکار یک فرایند ترمیمی ویژه، با گردهمایی نوجوان بزهکار و خانواده‌اش، دو نفر از اعضای داوطلب آموزش دیده جامعه محلی بزهکار،^{۲۱} یک ناظر از اعضای تیم نوجوانان بزهکار، و بزه‌دیده و خانواده‌اش (البته در صورت تمایل به شرکت در پانل)، تشکیل

19. Crime and Disorder Act 1998

20. Probation officers

۲۱. داوطلبان باید به عنوان نماینده جامعه محلی خود، ویژگی‌هایی شخصی از جمله شخصیت خوب، یکپارچگی شخصیتی، خلق و خوی سالم، عقل سلیم، مهارت‌های ارتباطی مؤثر و قضاوت صحیح نسبت به نوجوانان و جرایم آنان را دارا بوده و همچنین نسبت به ارزشها و اصول ترمیمی متعهد باشند (Stone, 2019, p300-301). همچنین، یکی از این اشخاص ریاست جلسه را برعهده می‌گیرد.

می‌شود. هدف از برگزاری جلسات پانل، انعقاد «قرارداد بزهکار نوجوان» است که علاوه بر فراهم نمودن موجبات جبران خسارت به بزه‌دیده یا در سطح وسیع‌تر جامعه، تدابیری همچون انجام خدمات عمومی رایگان برای جامعه، قرارهای اقامت در منزل در زمان‌های معین و نیز دوری از مکان‌ها یا اشخاص معین نیز با هدف جلوگیری از تکرار جرم نوجوان بزهکار، ارائه می‌کند. پس از انعقاد این قرارداد در پانل، مدت زمان تعیین شده در قرار ارجاع دادگاه (۳ تا ۱۲ ماه) نیز برای اجرای مفاد آن، آغاز خواهد شد. با موفقیت نوجوان بزهکار در اجرای مفاد قرارداد، دیگر جرم ارتكابی‌اش به عنوان سابقه برای وی ثبت نخواهد شد. به هر رو، اگر به هر دلیلی طی انعقاد قرارداد نوجوان بزهکار در جلسات پانل، توافقی حاصل نشود یا نوجوان بزهکار در مدت معین در قرار ارجاع از رعایت مفاد قرارداد سرباز زند، پرونده وی توسط تیم نوجوانان بزهکار به دادگاه عودت داده می‌شود (Bouffard, 2017; Stone, 2019).

به این ترتیب، پانل‌ها با هویت بخشیدن به گردهمایی ویژه اعضای اجتماع محل زندگی بزهکار، علاوه بر این‌که بازگشت به جامعه را برای نوجوان ملموس‌تر ساختند، توانستند در نقش بزه‌دیده غیرمستقیم ظاهر شوند و در صورت عدم رضایت وی به شرکت در فرایند، جای خالی‌اش را پر کنند. همچنین، صداقت در نگرانی برای رفاه بزهکار با توجه به عضویت داوطلبانه و آشنایی آن‌ها با عوامل جرم‌زای محلی، تشویق به هم‌افزایی بیشتر میان سیستم رسمی و غیررسمی را برای پیشگیری از جرم تقویت می‌کرد. اهمیت حضور چنین جامعه‌ای محلی آن‌قدر مهم شناخته شد که سیاست‌گذاران را قانع کرد تا حتی از ضرورت حضور بزه‌دیده دست بکشند. از یک طرف، جامعه محلی خود بزه‌دیدگی را نمایندگی می‌کرد و از سوی دیگر، تأکید از همان ابتدا بر روی اثربخشی، یعنی کاهش تکرار جرم قرار گرفت و روشن است که در چنین موازنه‌ای، بزهکار و تلاش برای توقف تکرار جرم، بیش از بزه‌دیده اهمیت خواهد داشت (Crawford, 2007, p54). بنابراین، حذف بزه‌دیده به بهای اصلاح بزهکار پذیرفته شد. برگزارکنندگان پانل از بزه‌دیده دعوت می‌کردند، ولی در صورت عدم حضور، جامعه محلی جای خالی بزه‌دیده را می‌گرفت. در همین پیشروی‌ها و با تکیه بر استعدادهای مثبت عدالت ترمیمی، سیاست‌گذاران قلمرو اعمال جرائم را به روی جرائم بدون بزه‌دیده نیز گشودند. از این پس، جرائمی همچون رانندگی بدون گواهینامه، رانندگی همراه با مصرف مشروبات الکلی، برخی خرابکاری‌های شهری نیز مشمول پانل‌های نوجوانان می‌شوند. نوآوری‌های این چینی

در ادامه، مقامات عدالت کیفری را مجاب کرد تا حتی شرط ارتکاب جرم برای بار اول را از مقررات مربوط به ارجاع در سال ۲۰۱۲ حذف نمایند^{۲۲} و با این سرمایه‌گذاری، جوانان بزهکار بیشتری را از این شکل قضازدایی برخوردار کنند.

۲-۱. نهادینه‌سازی فرایندهای ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان در استرالیا

پیشینه تدابیر ترمیمی در قاره اقیانوسیه، این امکان را برای استرالیا فراهم ساخت تا با تکیه بر سنت‌های ترمیمی و الگوسازی از نشست‌های گروهی خانوادگی نیوزیلند، نهادهای ترمیمی ویژه‌ای را در حوزه نوجوانان بزهکار شکل دهد و در جایگاه دولتی دغدغه‌مند، هم در تعقیب سیاست‌های اثربخش از دیگر کشورها عقب نباشد و هم با معرفی شیوه‌های جدید مداخله در رابطه با بزهکاری نوجوانان از طریق قانون‌گذاری^{۲۳} نام و آوازه‌ای به هم زند (Bolitho, 2012). بنابراین، حال و هوای ترمیمی خیلی سریع دولت استرالیا را به حرکت در درون پارادایم ترمیم مشتاق کرد، به طوری که شاهد معرفی فرایندهای ترمیمی ویژه در عدالت کیفری نوجوانان بین ۱۰ تا ۱۷ سال^{۲۴} حسب نوع جرم ارتكابی هستیم. برای جرائم سبک اصولاً هشدار غیررسمی پلیس^{۲۵} و برای جرائم متوسط یا کمتر جدی، هشدار رسمی پلیس یا ارجاع به نشست‌های ترمیمی تعیین می‌شود (Prichard, 2004, p29).

نکته جالب آن است که آن قدر سیاست‌گذاران به قدرت ترمیم باور پیدا کرده‌اند که حتی در صورتی که نوجوان بزهکار قبلاً مشمول هشدارهای رسمی یا غیررسمی پلیس شده باشد و مجدد مرتکب جرم شود، باز هم امکان ارجاع به فرایندهای ترمیمی توسط قاضی دادگاه بر اساس نوع پرونده وجود دارد^{۲۶} (Prichard, 2004). از سوی دیگر، همگام با پیشرفت‌ها در مسیر

۲۲. به موجب قانون همیاری حقوقی، مجازات و تأدیب ۲۰۱۲ (Legal Aid, Sentencing and Punishment of Offenders Act 2012) (LASPO Act).

۲۳. از همان ابتدای جریان ترمیمی‌سازی، پیش از فرایند قانون‌گذاری، اختیاراتی به پلیس برای صلح و سازش پیش‌بینی شد و سپس در روند تدریجی تمام ایالت‌ها قوانین جدیدی را در زمینه برگزاری نشست‌های اجتماعی نوجوانان بزهکار به تصویب رسانده‌اند، ولی اختلاف نظرهایی راجع به نوع جرائم قابل ارجاع، مقام تسهیل‌کننده، اعضای نشست‌ها و روند نشست میان ایالت‌ها وجود دارد (Bolitho, 2012, p64).

۲۴. تنها در ایالت کوئینزلند سن قابل ارجاع ۱۰ تا ۱۶ سال در نظر گرفته شده است.

25. Informal Caution

۲۶. در ایالت‌های تاسمانی، کوئینزلند، قلمروی مرکزی (کانبرا) و قلمرو شمالی استرالیا این سیستم به چشم می‌خورد.

نهاده‌سازی، جرائم بدون بزه‌دیده همانند نگهداری مواد مخدر (البته تا میزانی که قرینه بر مصرف را نشان دهد) و رانندگی بدون گواهینامه نیز قابل ارجاع به فرایندهای ترمیمی شناخته شده‌اند. با وجود این، در مورد جرائم شدید،^{۲۷} به نظر می‌رسد دو دلیل مانع از آن شد که ایالت‌ها این جرائم را مشمول فرایندهای ترمیمی بدانند. از یک سو، ایالت‌ها بیم آن را داشتند که فرایندهای ترمیمی در این مورد اثربخشی کمتری داشته باشند و در نتیجه دستاوردهای احتمالی نشست‌ها را به حاشیه ببرد و باز هم چرخه ناکارآمدی اقدامات، بحران اثربخشی و عدم مشروعیت قدرت بگیرد. از سوی دیگر، خطر برچسب‌زنی از ناحیه مردم به دلیل سهل‌گیری بیش از اندازه با نوجوانان، یقین به تغییر را در دل آنان به‌رغم نتایج برخی پژوهش‌ها در حمایت از ارجاع این جرائم به فرایندهای ترمیمی، ضعیف ساخت.

۱-۲-۱. هشدار رسمی پلیس

سیاست‌گذاران استرالیایی برای مدیریت پرونده‌های کیفری در رابطه با نوجوانان، پلیس را یکی از پیش‌بران مهم فرایندهای ترمیمی انتخاب نموده‌اند (ترکمنی و کردعلیوند، ۱۴۰۱، ص ۱۹۶-۱۹۵). به این ترتیب، پلیس علاوه بر صلاحیت خویش در ارجاع نوجوانان بزهکار به نشست‌های ترمیمی، در جرائم سبک استقلال عمل را در دست دارد و به‌عنوان تسهیلگر عمل می‌کند و با دعوت از کودک بزهکار و خانواده‌اش، و در صورت نیاز، با حضور بزه‌دیده در اداره پلیس، جمعی را تشکیل می‌دهد تا برای بزهکار در کنار خانواده‌اش، هشدار رسمی صادر کنند. به‌طور معمول، هشدار رسمی شامل یادآوری جدی بودن جرم، پیامدهای آن و امکان تعقیب برای ارتکاب جرائم بعدی خواهد بود. البته برخی ایالت‌ها برای پلیس اختیار گنجاندن تعهدات در درون این هشدارها را پیش‌بینی کرده و بنابراین پلیس را در حدوانداژه نهاد ترمیمی درآورده‌اند (Moore, 2011; Shirley).

۲۷. در صورت ارتکاب جرائم جدی، پرونده نوجوانان به دادگاه ارجاع داده می‌شود، اما در تعیین نوع جرائم جدی مقررات مختلفی در ایالت‌ها به چشم می‌خورد که به‌طور کلی می‌توان گفت عموماً جرائم خشن اعم از قتل و ضرب و جرح‌های شدید، اکثر جرائم جنسی، و برخی از جرائم مرتبط با مواد مخدر و روانگردان جزو جرائم جدی غیرقابل ارجاع‌اند. برای مثال، در نیوساوت ولز، جرائم اختصاری، جرائم قابل کیفرخواستی که بدون کیفرخواست نیز قابل رسیدگی‌اند و جرائم مواد مخدر اختصاری قابل ارجاع به فرایندهای ترمیمی‌اند. بنابراین جرائم قتل، اکثر جرائم خشن، سرقت مسلحانه، سرقت گروهی و برخی جرائم شدید دیگر مشمول فرایندها نخواهند بود (Bolitho, 2012, p65). اما در استرالیای جنوبی، جرائم جنسی نیز اصولاً قابل ارجاع‌اند (Daly et al., 2013).

2017). برای مثال، در استرالیای جنوبی^{۲۸} و تاسمانی^{۲۹} پلیس می‌تواند عذرخواهی، جبران خسارت و انجام خدمات عمومی را در پایان هشدار رسمی از بزهکار درخواست کند (Prichard, 2004, p30).^{۳۰}

۱-۲-۲. نشست‌های ترمیمی نوجوانان

هرچند هشدارها نقش مهمی در پاسخ‌دهی ترمیمی ایفا می‌کنند، ولی با توجه به نزدیکی استرالیا به نیوزیلند و در نتیجه، صبغه سنتی و فرهنگی، نشست‌های ترمیمی نوجوانان مدل غالبی است که سیستم ترمیمی استرالیا را در حوزه بزهکاری نوجوانان معرفی و نمایندگی می‌کند، چنان‌که این نشست‌ها از زمان معرفی به سرعت در تمام ایالات استرالیا استفاده شده‌اند. می‌توان گفت همین سنت‌گرایی و تأثیرپذیری از فرهنگ نیوزیلند مانع از آن شد که سیستم ترمیمی استرالیا از یک سری خط قرمزهای موجود در عدالت ترمیمی عبور کند، مثل اختیاری کردن حضور بزه‌دیده^{۳۱} و اجباری بودن ارجاع به فرایند ترمیمی. تشکیل اجتماع کوچک و به تبع آن اجازه دادن به فرازوفرودهای احساسی، عنصر اصلی و سازنده این نشست‌ها به شمار می‌آید؛ بزهکار و بزه‌دیده به همراه خانواده‌هایشان، در صورت نیاز وکلای طرفین، به همراه یک تسهیلگر^{۳۲} (هماهنگ‌کننده یا دعوت‌کننده)^{۳۳} بی طرف و افسر پلیس پرونده، گرد هم می‌آیند تا درباره جرم و آسیب‌های ناشی از آن صحبت کنند و احساسات خود را بی واسطه آشکار نمایند. همه چیز از بزه‌دیده شروع می‌شود و بنابراین پایان هم به او بستگی خواهد داشت. بزه‌دیدگان در مقابل این اجتماع، هر آنچه جرم بر سر آن‌ها آورده است را بازگو می‌کنند، و تمام پرسش‌های بی پاسخ از قبیل این‌که «چرا من» یا «آیا دوباره اتفاق می‌افتد» را از نوجوانان بزهکار می‌پرسند و سپس گفت‌وگوهای

28. South Australia

29. Tasmania

۳۰. با توجه به اهمیت باورپذیری اصلاح برای خود بزهکار که از مقدمات مهم اثربخشی برنامه‌هاست، هرچند تصمیم گرفته شده که هشدارهای ترمیمی پلیس در پیشینه کیفری بزهکار آورده نشوند، ولی با توجه به نوع جرم ارتكابی ممکن است در گزارش‌های پلیسی ثبت شوند، به این صورت که در جرائم سبک افسران پلیس به صدور هشدارهای ترمیمی غیررسمی بسنده می‌کنند و چیزی ثبت نمی‌شود، ولی در جرائم متوسط یا کمتر جدی، هشدارها به صورت رسمی ثبت می‌شوند و می‌توانند در ارجاع بار بعدی نوجوان به نشست‌های ترمیمی یا دادگاه نقش داشته باشند (Dennison et al., 2006; Blendford & Sarre, 2009).

۳۱. منظور از اختیاری بودن حضور بزه‌دیده، داوطلبانه بودن مشارکت او نیست، بلکه کلیدی نبودن نقش بزه‌دیده در تشکیل پانل است.

۳۲. در ایالت‌های قلمروی مرکزی استرالیا (کانبرا) و ویکتوریا افسر پلیس نقش تسهیلگر را دارد.

33. Coordinator or Convener

میان طرفین با مدیریت تسهیلگر به جریان می‌افتد (Hayes & Daly, 2003, 727; Newbury, 2011). سیاست‌گذاران به موازات اندیشه ترمیم در خط پایان، توافقی‌های ترمیمی^{۳۴} را ترتیب داده‌اند که می‌تواند شامل عذرخواهی شفاهی یا کتبی، جبران خسارت، انجام خدمات عمومی رایگان، انجام اقداماتی برای بزه‌دیده و خانواده او، ترک اعتیاد به مواد مخدر یا الکل و یا شرکت در کلاس‌های کنترل خشم و مشاوره‌های رفتاری و مواردی از این دست باشد (Joudo-Larsen, 2014).

۲. چالش‌های نهاده‌سازی فرایند ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان در انگلستان

با توجه به آن‌که نهاده‌سازی فرایند ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان در انگلستان عمدتاً از دل شعارهای سیاسی متبلور شده نه تحقیقات آکادمیک، گروهی از محققان از همان ابتدا با ابراز نگرانی‌هایی راجع به برخی اصول ترمیمی، آینده فوق‌العاده‌ای که مقامات عدالت کیفری را متوقع ساخته بود، دست‌نیافتنی عنوان کردند و با نقدهایشان نهاده‌سازی این فرایندها را با چشم‌پوشی از برخی اصول ترمیمی به چالش کشیدند، زیرا به زعم آنان، صلح و سازش و ترمیم با این‌که ظاهری به نظر ساده دارند، ولی در حقیقت، به شدت پیچیده و در عین حال ظریف‌اند، به‌طوری‌که بی‌توجهی به مؤلفه‌های بنیادین آن‌ها می‌تواند نظام عدالت ترمیمی را درگیر چالش‌های جدیدی سازد که سربلند بیرون آمدن از آن بسیار دشوار خواهد بود. طی پژوهش‌های صورت‌گرفته از سال‌های اولیه اجرا تاکنون، چالش‌های قانونی و سازمانی متعددی در نهاده‌سازی پانل‌ها و به‌کارگیری تیم نوجوانان بزهکار شناسایی شدند که همگی کمر به فروپاشی آثار مثبت عدالت ترمیمی در نظر بزهکاران و بزه‌دیدگان بسته‌اند.^{۳۵} بخش حاضر به تحلیل این چالش‌ها اختصاص خواهد داشت.

۱-۲. چالش‌های قانونی

چالش‌های قانونی به محدودیت‌هایی اشاره می‌کند که به واسطه قانون بر نحوه اجرای

۳۴. این توافق پایانی در ایالت‌های مختلف اسامی متفاوتی دارد. برای مثال، در نیوساوت ولز عنوان منتخب، برنامه نهایی (Outcome Plan) است.

۳۵. تاکنون دولت انگلستان راهکاری جدی برای حل چالش‌های موجود اجرا نکرده است. البته اخیراً در جهت احیای اصول ترمیمی می‌توان به تشکیل «گروه پارلمانی کلیه احزاب در مورد عدالت ترمیمی» در سال ۲۰۲۱ اشاره کرد که هدفش افزایش آگاهی درباره به‌کارگیری عدالت ترمیمی در سراسر کشور و ارائه توصیه‌هایی برای بهبود دسترسی، آگاهی و ظرفیت خدمات بود (Marder et al., 2023).

یک موضوع اعمال می‌شود. اختیاری بودن حضور بزه‌دیده در پانل‌ها، ارجاع اجباری نوجوان بزه‌کار به فرایند ترمیمی، زمان‌بندی فشرده برای تشکیل جلسه اول پانل، از جمله چالش‌های قانونی مورد توجه در این حوزه‌اند که نه تنها کیفیت فرایند ترمیمی را تنزل می‌دهند، بلکه اصول اساسی عدالت ترمیمی را نقض می‌کنند.

۱-۱-۲. اختیاری بودن حضور بزه‌دیده

این گزاره که حضور بزه‌دیده در فرایندهای ترمیمی ناظر بر بزه‌کاری نوجوانان اختیاری است، به طوری که با عدم حضور وی، فرایند ترمیمی به روال خود ادامه می‌دهد و قرارداد نوجوان بزه‌کار نیز بدون در نظر گرفتن خواسته‌های بزه‌دیده روند انعقاد را طی می‌کند، از جمله نقدهای جدی است که پژوهشگران نسبت به آن حساسیت بسیاری به خرج داده‌اند. به قول منتقدان، این نهادهای ترمیمی با امکان حذف بزه‌دیده از فرایند (البته در مواردی که جرم بدون بزه‌دیده است)، گویی از اصل خود جدا افتاده‌اند و به این ترتیب، با نوعی ماهیت‌زدایی روبه‌رویم که در آن دیگر بزه‌دیده سرمنزل مقصود عدالت خواهان نیست، بلکه در این رستخیز جدید عدالت ترمیمی خود را از بند بزه‌دیده محوری رهانیده است و مستقل از آن درک می‌شود. در واقع، با آن که اصل اساسی داوطلبانه بودن حضور بزه‌دیده در فرایند ترمیمی رعایت شده، ولی چالش اصلی عدم اعطای نقش کلیدی به بزه‌دیدگان در فرایند ترمیمی است که به نادیده‌انگاشتن بزه‌دیده و به نوعی خارج شدن فرایند ترمیمی از بزه‌دیده محوری می‌انجامد، درحالی که به نظر می‌رسد اگر قرار باشد رابطه میان بزه‌دیده و بزه‌کار و به عبارتی رابطه اجتماعی از سر سرشته شود، دو سوی این رابطه باید به هم پیوندند و به حاشیه راندن بزه‌دیده نمی‌تواند آرمان‌های عدالت ترمیمی را به مثابه مکتب تحول خواه، عملی کند (Llewellyn, 2021; Umbreit et al., 2007). با وجود آن که کارکنان تیم نوجوانان بزه‌کار وظیفه دعوت از بزه‌دیدگان را بر عهده دارند، اما از آن جا که بزه‌دیدگان دارای نقشی فرعی و حاشیه در فرایند ترمیمی هستند، نمی‌توانند اولویت کارکنان تیم نوجوانان بزه‌کار برای صرف تمرکز و توجه لازم قرار بگیرند. رویه اختیاری بودن حضور، ممکن است با این شائبه، باعث سردرگمی ما شود که مجریان عدالت شاید می‌خواهند بزه‌دیده را عاقدانه از بازی حذف کنند و بار دیگر خود سکان عدالت خواهی را به دست بگیرند و مقامشان را باز پس گیرند.

۲-۱-۲. ارجاع اجباری

نوجوانان بزهکاری که به جرم خود معترف‌اند، به خصوص آن‌هایی که برای اولین بار مرتکب جرم شده‌اند، مشمول قرار ارجاع اجباری به فرایند پانل‌ها می‌شوند، بدون آن‌که بتوانند برای شرکت در فرایند پانل‌ها یا روند رسیدگی سنتی دادگاه حق انتخابی داشته باشند. چنین ارجاع اجباری برای نوجوان بزهکار برخلاف اصل اساسی و اولیه حضور داوطلبانه طرفین در برنامه‌های ترمیمی تلقی می‌شود (شیری، ۱۳۹۷، ص ۱۳۰)، ولی سیاستمداران با توجیه آن‌که ورود به فرایند ترمیمی برای نوجوانان نسبت به روش سنتی دادگاه سودمندتر خواهد بود و از سوی دیگر، ادغام عدالت ترمیمی در عدالت کیفری و مشروعیت آن در نظر مردم به پرداخت بهایی نیازمند است، چنین اصل مهمی را زیر پا نهادند (Crawford, 2007)، غافل از آن‌که همین نقض‌ها نتایجی مخرب‌تر از آنچه انتظار می‌رود، خواهند داشت. نوبری (Newbury, 2011) طی مصاحبه عمیق با نوجوانان بزهکار و مأموران رابط بزه‌دیدگان^{۳۶} و نیز مشاهده پانل‌های نوجوانان بزهکار، به مواردی دست یافت که طبق آن، نوجوانان با وجود اعتراف به جرم خود، قصد عذرخواهی از بزه‌دیده را نداشتند و حسب شرایط خاص جرم، بزه‌دیده را مستحق آن رفتار مجرمانه می‌دانستند. در واقع، قبول ارتکاب جرم توسط نوجوان الزاماً با پشیمانی و تمایل وی به ترمیم آسیب‌های وارده به بزه‌دیده و جامعه همراه نیست و همین مشارکت غیرصادقانه او می‌تواند منجر به پیامد خطرناکی چون بزه‌دیدگی ثانویه بزه‌دیده و خدشه‌دار شدن به‌ناحق دیدگاه عمومی نسبت به اثربخشی و کارآمدی عدالت ترمیمی شود.

۲-۱-۳. زمان‌بندی فشرده

کارکنان تیم نوجوانان بزهکار در انگلستان از زمان صدور حکم ارجاع تا تشکیل اولین جلسه پانل نوجوانان بزهکار تنها ۱۵ تا ۲۰ روز کاری فرصت دارند و همین محدودیت زمانی قانونی مسلماً مانع از تمرکز کافی تیم نوجوان بزهکار بر مرحله آماده‌سازی بزهکار و بزه‌دیده قبل از برگزاری مرحله گفت‌وگوی رو در رو خواهد شد. با توجه به شرایط هر پرونده زمان لازم برای آماده‌سازی و دعوت طرفین و نیز در نظر گرفتن شرایط اوضاع و احوال آن‌ها متفاوت خواهد بود، اما عدم انعطاف زمانی این اجازه را به کارکنان تیم نوجوانان بزهکار نمی‌دهد که بر اساس شرایط مقتضی، زمان کافی را برای مرحله آماده‌سازی بزهکار و بزه‌دیده که از حساس‌ترین مراحل در موفقیت فرایند ترمیمی به

36. Victim Liaison Officers

مأمورانی که بزه‌دیدگان را از مراحل یا رویدادهای کلیدی در مجازات بزهکار، آگاه می‌سازند.

شمار می‌آید، صرف کنند. از پیامدهای چنین چالشی می‌توان به این موارد اشاره کرد: آمار پایین حضور بزه‌دیده در پانل نوجوانان بزهکار به دلیل عدم وجود زمان کافی برای انتخاب روش دعوت مؤثرتر (مثل ملاقات حضوری یا تماس تلفنی) و نیز عدم آماده‌سازی بزهکار برای قبول عواقب رفتار مجرمانه‌اش و ترغیب وی به ترمیم آثار آسیب وارده بر بزه‌دیده و در سطح گسترده، جامعه محلی (Banwell-Moore, 2022; Rosenblatt, 2014).^{۳۷}

۲-۲. چالش‌های سازمانی^{۳۸}

از زمانی که تیم نوجوانان بزهکار در انگلستان به دلیل تعجیل سیاست‌گذاران وقت در راه‌اندازی پانل نوجوانان بزهکار، بدون داشتن پتانسیل سازمانی لازم، طوماری از مسئولیت‌ها را بر عهده گرفت، مشکلات سازمانی نیز سر باز نمودند. از یک سو، منابع انسانی و مالی ناکافی در کنار محدودیت‌های زمانی اعمال‌شده دولتمردان از دیرباز تاکنون، همواره کارکنان تیم نوجوانان بزهکار را از رسیدن به اهداف ترمیمی و افزایش کیفیت پانل نوجوانان بزهکار باز داشته‌اند و از سوی دیگر، ناکارآمدی اعضای داوطلب جامعه محلی به دلیل گزینش نامناسب و نیز غیرتخصصی بودن آنان به عنوان مانعی بر سر راه تحقق ادغام مجدد نوجوان با جامعه محلی (که از اهداف اصلی تشکیل پانل تحت قانون جنایت و بی‌نظمی^{۳۹} ۱۹۹۸ بود) سر بر آورد.

۲-۲-۱. کمبود منابع انسانی و مالی

به‌طور کلی، کمبود منابع مالی و به دنبال آن فقدان منابع انسانی مجرب، از جمله چالش‌های داغ سازمانی است که به‌شدت بر بازدهی یک سازمان تأثیر می‌نهد. همین موضوع بر تحقق اهداف تیم نوجوانان بزهکار که اجرای فرایند ترمیمی پانل بر اساس سه اصل ترمیمی، مسئولیت‌پذیری و ادغام مجدد بزهکار با جامعه محلی خویش بود، اثرات بازدارنده بسیاری

۳۷. زمان‌بندی‌های فشرده که بی‌واسطه با تصمیمات سیاست‌گذاران گره می‌خورند، موجب می‌شود تا احضار کتبی جایگزین دعوت شفاهی شود و بر تمایل بزه‌دیدگان برای گفت‌وگوها تأثیر بگذارد، چراکه در نوع جایگزین، از بزه‌دیده خواسته می‌شود تا با پانل نوجوانان برای شرکت در فرایند، آن‌هم در ساعاتی محدود و روزهایی معین تماس بگیرد، و روشن است که از طریق نامه کتبی، بزه‌دیده حتی درک درستی از فرایند ترمیمی نخواهد داشت، چه رسد به آن‌که شخصاً به پانل مراجعه کند.

۳۸. چالش‌های سازمانی به مشکلاتی گفته می‌شود که کارکنان یک سازمان را با خود درگیر کند و آن‌ها را از دستیابی به اهدافشان باز دارد. این چالش‌ها می‌توانند منشأ متفاوتی داشته باشند، از مشکلات ناشی از محیط کار و مدیریت گرفته تا درگیری داخلی بین کارکنان. شناسایی این نوع چالش‌ها به پژوهش‌های کیفی و داده‌های تجربی به‌دست‌آمده از دل آنان وابسته است.

39. Crime and Disorder Act 1998

برجای گذاشته است (Stone, 2019, p. 300). بانول - مور (Banwell-Moore, 2022) طی مصاحبه با ۱۳ نفر از کارکنان پانل نوجوانان بزهکار در انگلستان و ولز دریافت که چنین چالشی به سلسله‌ای از چالش‌های سازمانی دیگر نیز دامن زده است، به‌طوری‌که با کمبود بودجه، تعداد کارکنان تیم نوجوانان بزهکار کاهش یافت، فشار کاری افزوده شد، برای کارکنان بازنشسته یا در حال مرخصی نیروی کار جدید جایگزین نشد و در صورت کمبود نیروی انسانی، کارکنان پاره‌وقت و تازه‌کار جایگزین کارکنان تمام‌وقت مجربی می‌شدند که سال‌ها زمان و هزینه صرف تربیت و آموزش آنان شده بود. علاوه بر این، عدم تجدید آموزش کارکنان فعلی به دلیل محدودیت‌های مالی، وضعیت را پیچیده‌تر ساخته بود. در نتیجه این سلسله مشکلات، دعوت از بزه‌دیده با وجود اهمیت بالای آن در موفقیت یک فرایند ترمیمی، دستخوش بیشترین بی‌مهری و کم‌توجهی قرار گرفت، چنان‌که نحوه دعوت بزه‌دیده، از تماس تلفنی یا حضور در منزل به ارسال نامه یا ایمیل تقلیل یافت^{۴۰} یا در عمل بزه‌دیده به صورت گزینشی برای فرایند ترمیمی (عمدتاً بر اساس نوع جرم و نتیجه مجازات بزهکار) فراخوانده می‌شدند. با این اوصاف، بزه‌دیده به مرور به عنصری فراموش شده تبدیل می‌شود که به نوبه خود فرایندهای ترمیمی را از اهداف اصیل عدالت ترمیمی و بزه‌دیده‌محوری دور می‌سازد.

۲-۲-۲. ناکارآمدی عملکرد جامعه محلی

سیاستمداران حضور جامعه محلی را برخلاف ارزش‌های ترمیمی در جایگاه نمایندگی بزه‌دیده و جامعه آسیب‌دیده کافی دانسته‌اند و بار دیگر، نقش اصلی بزه‌دیده را از وی ربودند (Willis, 2016). در واقع، درست است بزه‌دیده در این فرایند به نوعی از ارزش افتاده، ولی فراموش نشده است که باید جایگزینی در شأن وی در نظر گرفته شود، و چه چیزی بهتر از اجتماع محلی یا اجتماع که می‌تواند بحران احتمالی ناشی از کم‌توجهی به بزه‌دیده را حل و فصل کند (رضوانی و کردعلیوند، ۱۳۹۷، ص ۶۷۰). نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که به رغم وجود هدف احیای فضای حمایتگر برای ادغام مجدد نوجوان با جامعه و ترمیم بزه‌دیده (Stahlkopf, 2008)، در عمل، گاهی اوقات حضور جامعه محلی به دلیل گزینش نامتناسب افراد داوطلب، نمایندگی نابه‌جای بزه‌دیده

۴۰. در روش ارسال نامه یا ایمیل، از بزه‌دیده خواسته می‌شود تا با تیم نوجوانان بزهکار برای شرکت در فرایند، آن‌هم در ساعاتی محدود و روزهایی معین تماس بگیرد و روشن است که از طریق نامه کتبی، بزه‌دیده حتی درک درستی از فرایند ترمیمی نخواهد داشت، چه رسد به آن‌که شخصاً مراجعه کند. این در حالی است که سطح مشارکت بزه‌دیدگان در فرایند پانل‌ها از طریق دعوت تلفنی یا حضوری بالاتر خواهد بود.

و نیز عدم تخصصشان می‌تواند تحقق این هدف ترمیمی را مختل سازد. رزنبلت (Rosenblatt, 2014) طی پژوهشی ۱۶ ماهه از طریق مصاحبه با ۱۲۷ نفر از سهام‌داران کلیدی (از جمله کارکنان تیم نوجوانان بزهکار، اعضای داوطلب پانل و بزهکاران) و مشاهده ۳۹ جلسه پانل به این نتیجه رسید که اعضای اجتماع غالباً از فهرست‌های ازپیش‌تعیین‌شده برای برنامه‌های جبران خسارت و عذرخواهی تشریفاتی استفاده می‌کنند و فرصتی برای ارائه راهکارهای خلاقانه و مؤثر نمی‌یابند. در دنیایی که مردم کمتر یکدیگر و از جمله همسایگان‌شان را می‌شناسند و ناشناسی، جامعه شهری را متمایز می‌کند، به نظر می‌رسد نمی‌توانیم تصویری آرمانی از جامعه محلی داشته باشیم. از آن‌جاکه برخی از اعضای داوطلب پانل‌ها محل خدمتشان را جایی مجاور محله خود یا در شهری کوچک انتخاب می‌کردند تا شانس شناخت مجرمان جوان را کم کنند، همین موضوع احتمال «محلی بودن» آن‌ها یا دارا بودن «دانش محلی» را کاهش می‌دهد. اغلب کارکنان تیم نوجوانان بزهکار و اعضای پانل چنین می‌اندیشند که پس از پایان فرایند، حفظ ارتباط اعضای پانل با نوجوانان بزهکار و خانواده آن‌ها نامناسب خواهد بود و به همین دلیل، از اعضای غیرمتخصص و ناآشنا با بزهکار برای پیشبرد برنامه‌ها استفاده می‌شود. با این طرز تلقی، واضح است که اوضاع بر وفق مراد عدالت‌خواهان ترمیمی نخواهد بود و مواردی همچون تسهیل بازگشت نوجوان بزهکار به جامعه بیش از گذشته غیرممکن به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، استخدام و حفظ قشر متنوعی از داوطلبان به‌عنوان نماینده واقعی جامعه «محلی» در پانل‌ها به گواهی اعضای تیم نوجوانان بزهکار، در عمل بسیار دشوار است. به‌عنوان نمونه، اصولاً اشخاص سفیدپوست، انگلیسی‌تبار، میانسال یا مسن، از طبقه متوسط و بیشتر زن انتخاب می‌شوند. بنابراین، اگر بگوییم که این موضوعات خواه‌ناخواه می‌تواند در جریان رسیدن به توافق ترمیمی مزاحمت‌آفرینی کند و یا حداقل مداخله مورد انتظار را عملی نکند، به نظر پیش‌بینی چندان بدبینانه‌ای نکرده‌ایم.

سرانجام، به نظر می‌رسد فاصله‌ای مشخص، میان نظریه‌هایی که بر به‌کارگیری اعضای غیرمتخصص جامعه محلی نوجوانان تأکید می‌کنند با آنچه در این پانل‌ها یا نشست‌ها تجربه می‌شود، شکل گرفته و این تفاوت‌های بسیار، بازگشت مجدد بزهکار به جامعه را دچار مشکل ساخته است. از نظر منتقدان، گمان می‌رود که رفع این شکاف در حال افزایش، با طرح مفهوم

«جامعه مراقبت»^{۴۱} (Rosenblatt, 2014, p. 291)، شدنی است و شاید بتواند مفهوم مشارکت در پاسخ‌دهی به رفتار آسیب‌رسان را بهتر از جامعه محلی ناآشنا عینیت ببخشد و در موفقیت فرایند پانل‌ها برای تحقق اصولی که بر آن پایه‌ریزی شده‌اند، تأثیرگذار باشد.

۳. چالش‌های نهاده‌سازی فرایند ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان در استرالیا

با آن‌که نهاده‌سازی فرایندهای ترمیمی در هر ایالت استرالیا به‌طور جداگانه و در زمان‌های مختلف رقم خورده است، اما می‌توان گفت همگی شکل غالب نشست‌های ترمیمی یا هشدار رسمی پلیس را با اهداف و اصول ترمیمی مخصوصشان حفظ نموده و تنها در مواردی تشریفاتی و جزئی، با هم متفاوت‌اند.^{۴۲} با وجود این، چالش‌هایی، که از جمله مهم‌ترینشان را می‌توان در حوزه ناکارآمدی پیش‌بران فرایندهای ترمیمی و عدم گسترش فرهنگ ترمیمی معرفی کرد، دستیابی به آرمان‌های عدالت ترمیمی را در حوزه عدالت نوجوانان بی‌نصیب ساخته است. برای نمونه، افسران پلیس ایفاگر نقش‌های متعددی در پیش‌بری فرایندهای ترمیمی‌اند، همچون تسهیلگری، هشدار رسمی، ارجاع به نشست‌ها و دعوت از بزه‌دیدگان. در عین حال، آنان به‌طور پیش‌فرض از مقامات مهم نظام عدالت کیفری محسوب می‌شوند و عمدتاً در عمل نمی‌توانند تمایز لازم را بین اقتدارگرایی عدالت کیفری و سیاست‌های سخت‌گیرانه دولت وقت با آرمان‌های عدالت ترمیمی و فرهنگ ترمیمی قائل شوند. در ادامه چالش‌هایی چون تبعیض نژادی، عدم مشارکت بزه‌دیده و نیز محرومیت نوجوانان آسیب‌دیده بزهکار از دسترسی به عدالت ترمیمی، موفقیت فرایندهای ترمیمی ویژه را در معرض تردید قرار می‌دهند.

۳-۱. چالش‌های قانونی

با توجه به استقلال قانونی هر ایالت استرالیا شناسایی و تحلیل تمام چالش‌ها و محدودیت‌های قانونی نهاده‌سازی فرایند ترمیمی ویژه بزهکاری نوجوانان کاری دشوار به نظر می‌رسد و به همین جهت، در این بخش تنها به دو مورد از خلأهای قانونی مشترک یعنی «زمان‌بندی فشرده» و «مرجع ناهای جای دعوت از بزه‌دیده» می‌پردازیم.

۴۱. «جامعه مراقبت»، افراد همدل و مهم‌زندگی بزهکار هستند، نه غریبه‌هایی که بتوانند به‌آسانی او را قضاوت و مورد ارزیابی قرار دهند.

۴۲. برای مثال، در بعضی ایالت‌ها پلیس نقش تسهیلگر را در نشست ترمیمی ایفا می‌کند یا نشست‌های ترمیمی با عناوین مختلفی در ایالت‌ها برگزار می‌شوند.

۳-۱-۱. زمان بندی فشرده

یکی از چالش‌های قانونی در فرایندهای ترمیمی زمان بندی محدود ۶۰ تا ۹۰ دقیقه‌ای نشست ترمیمی است که در همین تک جلسه درباره توافق ترمیمی تصمیم‌گیری خواهد شد (Taussig, 2012). عدم پیش‌بینی امکان تجدید نشست‌ها توسط قانون‌گذار، در مواقعی که در آن زمان محدود امکان تحقق توافق ترمیمی وجود ندارد، محل بحث است، زیرا ممکن است چنین زمان بندی فشرده‌ای، فرایند ترمیمی مورد نظر را از نتایج ترمیمی همچون ترمیم آسیب بزه‌دیده یا پشیمانی و مسئولیت‌پذیری بزه‌کار دور سازد و در نهایت، فرایندی ناقص و ناموفق را بر جای بگذارد (Suzuki & Wood, 2017a)، درحالی‌که این چالش می‌توانست با تجدید جلسات و گفت‌وگوهای بیشتر، حل‌شدنی به نظر برسد. چنین محدودیت‌هایی به ما این اجازه را می‌دهد تا بزه‌دیدگان را درک کنیم و به آن‌ها حق دهیم که رغبتی به صلح و سازش نداشته باشند.

۳-۱-۲. مرجع نابه‌جای دعوت از بزه‌دیده

در استرالیا واگذاری وظیفه دعوت از بزه‌دیده برای شرکت در نشست‌ها به پلیس مشکلاتی را به همراه داشته است، از جمله آن‌که افسران پلیس همانند تسهیلگر نشست‌ها، آموزش کافی برای آماده‌سازی و نحوه دعوت از بزه‌دیده را ندیده‌اند. نتایج تحقیقات کیفی نیز حاکی از آن است که پلیس به‌عنوان اولین تماس بزه‌دیده با عدالت ترمیمی ناکارآمد عمل نموده و عملکردش به پایین آمدن سطح مشارکت بزه‌دیده در نشست‌های ترمیمی نوجوانان انجامیده است. البته اختیاری بودن حضور بزه‌دیده در فرایند نشست‌ها نیز نمی‌تواند بی‌تأثیر باشد.^{۴۳} سوزوکی و وود (Suzuki & Wood, 2017b) طی مصاحبه با تسهیلگران نشست‌های ترمیمی نوجوانان در ایالت ویکتوریا دریافتند که عده‌ای از افسران پلیس، نشست‌های ترمیمی نوجوانان را یک «گزینه نرم» برای مجازات بزه‌کار نوجوان می‌دانند، که این نگرش منفی نیز در فرایند دعوت از بزه‌دیدگان برای مشارکت در نشست‌ها، به مثابه یک مانع عمل نموده است.

۳-۲. چالش‌های سازمانی

بر اساس نتایج پژوهش‌های کیفی، ناکارآمدی پیش‌بران فرایند از جمله تسهیلگران و

۴۳. تنها در ایالت مرکزی استرالیا (کانبرا) حضور بزه‌دیده برای تشکیل نشست ترمیمی الزامی است (Joudo Larsen, 2014). درست است که اختیاری بودن حضور بزه‌دیده در فصل دوم به عنوان چالشی قانونی، به دلیل روند رو به کاهش سطح مشارکت بزه‌دیدگان در انگلستان مطرح شد، اما در ادبیات نظری استرالیا، نتایج تحقیقاتی در رابطه با چالش برانگیز بودن این قاعده قانونی، به چشم نخورده است.

افسران پلیس یکی از مهم‌ترین چالش‌های سازمانی این حوزه شناخته می‌شود. از یک سو، عدم تخصص و مهارت تسهیلگران برای آماده‌سازی بزه‌دیدگان و بزهکاران آسیب‌دیده و از سوی دیگر، آزادی عمل، اولویت‌های سازمانی و فشار کاری نهاد پلیس موجب شده است که نوجوانان بزهکار از دسترسی به عدالت ترمیمی که شاید بتواند التیامی بر آسیب‌های اجتماعی و روحی‌شان باشد، محروم بمانند و بزه‌دیدگان نیز از مشارکت در فرایند ترمیمی و ترمیم آلامی که بر اثر جرم متحمل شدند، بگریزند.

۳-۲-۱. ناکارایی تسهیلگران

یکی از چالش‌های سازمانی در فرایند نشست‌ها به ناکارآمدی نقش حیاتی تسهیلگران^{۴۴} در مرحله آماده‌سازی بزه‌دیده و بزهکار برمی‌گردد. سوزوکی و وود (Suzuki & Wood, 2017a) طی مصاحبه با مشارکت‌کنندگان هفت نشست در ایالت ویکتوریای استرالیا دریافتند که نشست ترمیمی، به‌عنوان یک فرایند «کل‌نگر»، توجه یکسان به هر سه مرحله آماده‌سازی،^{۴۵} گفت‌وگوی رو در رو^{۴۶} و پیگیری^{۴۷} را می‌طلبد، ولی در عمل مرحله آماده‌سازی و پیگیری کمتر مورد نظر است. شاید بتوان گفت بیشتر تمرکز تسهیلگران بر گفت‌وگوی رو در رو صرف می‌شود تا آماده‌سازی. از آن‌جا که هدف اصلی مرحله آماده‌سازی، آشنایی با عدالت ترمیمی و ارتقای درک شرکت‌کنندگان از اصول و عملکردهای فرایند ترمیمی است، مشارکت بزه‌دیده و بزهکار در این مرحله اهمیت اساسی خواهد داشت؛ آن‌ها برای گفت‌وگوهای احساسی آماده می‌شوند تا احتمال بزه‌دیدگی ثانویه کاهش یابد. از سوی دیگر، به‌واسطه آموزش، انتظارات واقع‌بینانه‌ای راجع به فرایندهای ترمیمی نشان خواهند داد. همچنین، با تشخیص مشکلات ارتباطی و زبانی یا حتی روانی بزهکاران نوجوان، مرحله گفت‌وگو به‌گونه‌ای مدیریت خواهد

۴۴. تسهیلگران نشست‌های ترمیمی نوجوانان در استرالیا اغلب به‌عنوان دعوت‌کنندگان نشست ترمیمی (Conference convenors) شناخته می‌شوند. نقش آماده‌سازی نشست ترمیمی، تسهیل نشست حضوری و پیگیری بزهکار نوجوان بر عهده تسهیلگران و در برخی حوزه‌های قضایی، بر عهده کارکنان پشتیبانی (Support staff) خواهد بود. به‌طور کلی، هیچ مدرک اجباری تخصصی یا حرفه‌ای برای نقش تسهیلگر نشست ترمیمی وجود ندارد. با این حال، صلاحیت‌هایی در بخش عدالت جوانان یا خدمات اجتماعی برای این نقش بسیار مورد توجه‌اند، مانند مهارت گوش دادن فعال، درک اصول ترمیمی و مسائل تأثیرگذار بر شرکت‌کنندگان، مدیریت زمان و مهارت‌های سازمانی (Sewak et al., 2019).

45. Preparation

46. Face to Face Dialogue

47. Follow-up

شد تا هم نشست با موفقیت پیش رود و هم نوجوانان از آثار منفی احتمالی دور بمانند. لذا غفلت در این مرحله می‌تواند پیامدهای منفی بسیاری چه در طول فرایند و چه در حصول توافق ترمیمی داشته باشد.^{۴۸} اما نتایج مطالعات بیانگر آن است که این ایدئال‌ها در واقعیت جایی ندارند. تسهیلگران به لحاظ نظری هنوز به اندازه کافی درباره اهمیت توجه نوجوانان بزه‌کار آسیب‌دیده و بزه‌دیدگان توجیه نشده‌اند، چنان‌که یکی از دلایل اشتیاق نداشتن بزه‌دیدگان به فرایندی که از ابتدا از دل جنبش حقوق بزه‌دیدگان^{۴۹} با شعار صدا دادن^{۵۰} به آنان قدرت گرفت، از همین ارتباط غیرسازنده میان تسهیلگران و بزه‌دیدگان و نیز عدم شکل‌گیری فضایی امن برای آنان نشئت می‌گیرد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که آنان چنان‌که باید و شاید جهت ایجاد فضای امن برای آماده‌سازی بزه‌دیده در گفت‌وگوهای احساسی تلاش نمی‌کنند و نمی‌توانند او را به حضور ترغیب کنند.

از سوی دیگر، ورای مشکلاتی چون فشار آمارگرایی، زمان‌بندی محدود، چرخه مدیریت‌گرایی و تأکید بر مختومه‌سازی پرونده که تسهیلگران را با خود درگیر ساخته و بر عملکردشان تأثیرگذار است، محققان مشکل بسیار مهم دیگری را نیز مطرح نمودند که عبارت است از عدم مهارت و تخصص لازم تسهیلگران برای آماده‌سازی نوجوانان بزه‌کار با شرایط خاص. می‌دانیم که اکثر نوجوانان بزه‌کار، خود آسیب‌دیده و قربانی جرائم مختلف از جمله کودک‌آزاری، خشونت خانگی، تعرض‌ها و غیره بوده و درد و رنج‌های بسیاری را در طول دوران کودکی که مهم‌ترین مرحله جامعه‌پذیری است، تجربه کرده‌اند و بزه‌کاری آنان نباید چشم ما را بر بزه‌دیدگی مستمر و شاید بی‌پایان نشان ببند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰). آن‌ها تروماهای دوران کودکی را با خود حمل می‌کنند و هر لحظه با تکانش‌گری و پرخاش‌گری، درصدد رسیدن به خشنودی‌های آنی هستند که در گذشته از آن‌ها دریغ شده است (Dierkhising et al., 2013). برای چنین اشخاصی اگر بخواهیم نقشه‌ای اصلاحی طراحی کنیم که در آن، فرایندهای ترمیمی نقش مهمی را بر عهده گیرند، نمی‌توانیم نسبت به آماده‌سازی این کودکان، آسیب‌های روانی و اختلال در

۴۸. تا آن‌جا که آماده‌سازی نامناسب بزه‌کاران نوجوان برای گفت‌وگوی رو در رو با بزه‌دیدگان می‌تواند خطر ابتلا بزه‌دیده به مشکلات روانی و جسمی (مثل خشم، اضطراب، افکار خودکشی، عزت نفس پایین، سیستم ایمنی ضعیف، مشکلات قلبی) یا احتمال انتقام خصوصی را بالا ببرد، همچون آثاری که رسیدگی کیفری می‌تواند برای بزه‌دیدگان باقی می‌گذارد (Gal, 2021).

49. Victims' Rights Movement

50. Giving voice

مهارت‌های کلامی و ارتباطی آنان، چگونگی درک آن‌ها از جهان، بزه‌دیده، تقصیر، واقعۀ مجرمانه، مفاهیم عذرخواهی، پشیمانی و برخی موضوعات دیگر بی‌توجه باشیم و با غفلت عامدانه، هم بزه‌کاران را با موفقیت از این فرایند عبور ندهیم و هم بزه‌دیدگان را به دلیل عدم آمادگی بزه‌کاران به بزه‌دیدگی ثانویه دچار کنیم.

سوزوکی و وود (Suzuki & Wood, 2018) با مطالعه تأثیرات بالقوه ظرفیت‌های رشدی و شناختی بزه‌کاران در رابطه با نشست‌ها به این نتیجه رسیدند که درک محدود این بزه‌کاران از مفهوم اجباری یا اختیاری بودن، مهارت‌های ارتباطی کلامی و غیرکلامی ناکافی نسبت به بزرگسالان یا همسالان غیربزه‌کار، عدم بلوغ عاطفی (همانند ضعف در ابراز پشیمانی و همدلی نسبت به بزه‌دیدگان)، تأثیرات نامطلوبی بر روند فرایندهای ترمیمی می‌گذارد. بسیاری از نوجوانان درک واقع‌گرایانه‌ای از عذرخواهی و شرمساری ندارند و حتی تفاوت میان اعتراف و عذرخواهی را به خوبی نمی‌فهمند. در چنین شرایطی، تشریفات عذرخواهی و شرمساری ممکن است به جای آن‌که به اصلاح آنان خدمت کند، آن‌ها را بار دیگر تحقیر و کوچک سازد.

در واقع، زبان رکن اصلی گفت‌وگو در نشست ترمیمی است. اگر نوجوان بزه‌کار به دلیل تحصیلات پایین یا مهارت‌های کلامی ناکافی قادر به درک گفت‌وگوها نباشد و نتواند افکار و احساساتش را به درستی انتقال دهد، خلل در فرایند ترمیمی حتمی خواهد بود، به طوری که نه شرمساری بازپذیرنده و نه مسئولیت‌پذیری واقعاً شکل می‌گیرد. حتی چه بسا کل فرایند با عدم عذرخواهی صادقانه به شکست منتهی شود. در چنین شرایطی، اگر تسهیلگران آماده نباشند، همه چیز خیلی زود و حتی پیش از شروع، به پایان می‌رسد (Snow & Sanger, 2015). رایلی و هیز (Riley & Hayes, 2018) بر اساس نتایج مصاحبه با ۵ بزه‌کار ۱۰ تا ۱۶ ساله در ایالت کوینزنلند، بیشتر بزه‌کاران نوجوان را دارای تحصیلات آموزشی پایین و مشکلات رفتاری توصیف کردند که مهارت‌های زبانی و ارتباطی پایینی نیز داشتند. حال، این نوجوانان در محیطی متشکل از یک تسهیلگر و گروهی از افراد اغلب بزرگسال و تحصیل‌کرده قرار می‌گیرند و انتظار می‌رود که به شیوه‌هایی معنادار با آنان ارتباط بیابند، اما به دلیل مشکلات زبانی و ارتباطی، به عنوان «بی‌حوصله»، «تأثیرناپذیر از لحاظ احساسی» و «فاقد همدلی» برچسب‌گذاری می‌شوند.

با توجه به این‌گونه چالش‌ها گروهی پیشنهاد می‌دهند که نوجوانان بزه‌کار با شرایط خاص، به دلیل احتمال عدم حصول توافق در مراحل ابتدایی، از دسترسی به عدالت ترمیمی محروم

شوند تا ظرفیت‌های بیشتری برای واجدان شرایط فراهم آید (Suzuki & Wood, 2018). عده‌ای نیز از به‌کارگیری متخصصان مانند کارشناسان گفتاردرمانی، روان‌شناسی کودک و مددکاری اجتماعی، برای آماده‌سازی نوجوانان بزهکار قبل از ارجاع به فرایند ترمیمی حمایت کرده‌اند (Snow & Sanger, 2015, p. 331; Wood, 2020).

به نظر می‌رسد هر دو راهکار محل نقد جدی باشد. از یک سو، غربالگری، نوجوانان بزهکار را به جای ترمیم آسیب‌هایشان و پیشگیری از تکرار جرم، به دلیل شرایط خاصشان از ورود به فرایند ترمیمی محروم می‌سازد. از سوی دیگر، برخورد با افراد متعدد مثل کارشناس و متخصص و تسهیلگر برای این دسته از نوجوانان با شرایط خاص، می‌تواند به جای تأثیر مثبت، آثار منفی به بار بیاورد، زیرا برقراری ارتباط بین فردی و اعتماد برای این دسته از نوجوانان بسیار سخت است و ارتباط با اشخاص زیاد دشوارتر نیز به نظر می‌رسد (Gal, 2021).

در واقع، بیش از هر چیز التیام آسیب‌های این بزهکاران اهمیت دارد و کم شمردن آن می‌تواند برنامه‌ها را از دورن تهی کند، هرچند صلح و سازش ظاهری محقق شود. از نگاه این‌گونه جوانان که می‌گویند «به چه چیزی بازگردند؟ به آن جامعه اجتماعی پایین» (Little et al., 2018, p. 17)، عدالت ترمیمی هم آن‌ها را در آغوش نخواهد کشید و آن آخرین امید نیز دیگر از دست رفته است. به جای توجه، در فرایندی قرار داده می‌شوند که باید روبه‌روی داوطلبان و دیگران بشنوند و عذرخواهی کنند، آن‌هم صادقانه! ولی معیار صداقت برای این دسته از در حاشیه مانده‌ها چیست؟ این‌ها نمونه‌هایی از موارد خاکستری‌اند که نه انگشت‌شمار، بلکه بسیار زیاد و مثال‌زدنی‌اند و دقیقاً به همین دلیل، ناچیزانگاری آن‌ها می‌تواند در سطح کلان عدالت ترمیمی، حل و فصل را دست‌نیافتنی‌تر نشان دهد. از این رو، به نظر می‌رسد پیشنهاد جایگزین راجع به تخصصی کردن تسهیلگران معقول‌تر و عملی‌تر باشد. برای مثال، رایلی و هیز (Riley & Hayes, 2018) ضمن تأکید بر مهارت و آموزش تسهیلگر به عنوان عنصر مهم فرایند ترمیمی، معتقدند که هر چه جرم ارتكابی جدی‌تر باشد، تقاضا برای مهارت‌های تخصصی تسهیلگر بیشتر است. حال، برای رفع این مشکل می‌توان تسهیلگران را طی دوره‌های حرفه‌ای آموزشی، برای فراهم کردن شرایطی ایدئال برای نوجوان بزهکار با شرایط خاص، آموزش داد (رضوانی و طاهریان، ۱۳۹۲، ص ۱۴) تا هم بزه‌دیدگان دچار بزه‌دیدگی ثانویه و مشکلات روحی نشوند و هم بزهکاران به سبب شرایط خاصشان از دسترسی به عدالت ترمیمی محروم نگردند.

۳-۲-۲- ناکارآمدی نهاد پلیس

از آن جاکه در استرالیا اولین فرایند ترمیمی ناظر بر بزهکاری نوجوانان با تسهیلگری پلیس اجرا شد،^{۵۱} نقش این نهاد برای پیشبرد فرایندهای ترمیمی برجسته‌تر خواهد بود. در برخی ایالت‌ها^{۵۲} افسران علاوه بر پیشبرد فرایند هشدار رسمی و ارجاع پرونده به فرایند نشست‌ها، نقش تسهیلگری نشست‌ها را نیز عهده‌دار بودند. در چنین فضایی، مسئله آزادی عمل پلیس در اجرای فرایندهای ترمیمی به عنوان اولین نهاد مداخله‌گر در این حوزه و در همان مراحل اولیه ارتکاب جرم و قبل از ورود نوجوان بزهکار به فرایندهای قضایی، به طور طبیعی منتقدان را درگیر ارزیابی چندوچون و آثار منفی آن می‌کند. در واقع، به موازات گزارش تأثیرات مثبت مداخله‌های پلیس در راستای کاهش تکرار جرم نوجوانان (Dennison et al., 2006; Little, 2015; Shirley, 2017)، مسئله‌های مهمی نهاد پلیس را در پیشبرد فرایندهای ترمیمی به عقب می‌رانند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که افسران پلیس با آن خصوصیت ذاتی اقتدارگرایی، عدالت ترمیمی را گزینه‌ای نرم در برابر بزهکاری نوجوانان می‌بینند و بنابراین بی‌گمان گروهی از نوجوانان را از ارجاع محروم می‌سازند (Wang & Weatherburn, 2019, p. 343-344). حتی اگر نسبت به اصل ایده عدالت ترمیمی بدبین نباشند، با توجه به طرحواره‌ها و کلیشه‌های ذهنی خود، اصولاً مقایسه کرده و بر اساس اختیاراتشان کسانی را که به لحاظ شدت و ماهیت جرم، سابقه کیفری و غیره مناسب ندانند، به فرایندها ارجاع نمی‌دهند (Green et al., 2020, p. 140-141). همچنین، بنابر نتایج پژوهش‌ها یکی از دلایل جمعیت بالای نوجوانان بزهکار بومی استرالیا در زندان‌ها به همین عملکرد تبعیض آمیز پلیس در عدم ارجاع پرونده‌های این گروه به برنامه‌های ترمیمی برمی‌گردد^{۵۳} و بنابراین، پلیس در پناه آزادی عمل می‌تواند سرنوشت این نوجوانان را که اتفاقاً به شدت متأثر از آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی‌اند، به ماندن در مؤسسات کیفری محکوم سازد. از سوی دیگر، اولویت‌های سازمانی نهاد پلیس که در عمل چگونگی وظایف روزمره را به ذهن آن‌ها می‌سپارد، عدالت ترمیمی را در انتهای لیست مسئولیت‌های آنان

۵۱. در سال ۱۹۹۱ برای اولین بار در استرالیا نشست‌های ترمیمی ناظر بر بزهکاری نوجوانان با تسهیلگری پلیس در شهر «وگا» ایالت نیوساوت ولز (New South Wales) برگزار شد که بعدها به مدل وگا (Wagga model) معروف گشت (Cutress, 2015, p. 42).

۵۲. ایالات مرکزی و شمالی استرالیا

۵۳. در واقع، به رغم جمعیت پایین‌تر نوجوانان بومی در مقایسه با غیربومیان، میزان حضور آنان در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها همواره بالاتر بوده و گاهی اوقات نیز این تعداد بالا، نصف جمعیت نوجوانان زندانی را تشکیل می‌داده است.

قرار می‌دهد که برایشان در صورت وجود فرصت‌های اضافی، معنادار به نظر می‌رسد (Little et al., 2018, p. 17; Weatherburn & Thomas, 2023, p. 268-269). حال، اگر به قول منتقدان، فشار کاری سنگین و کمبود زمان را هم بیفزاییم، دیگر فرصت اضافی بسیار کم در دسترس خواهد بود. گرین و همکاران (Green et al., 2020) طی مصاحبه با ۲۵ نفر از کارکنان پلیس در نیوساوت ولز و ویکتوریا، فشارهای کاری سنگین و کمبود زمان را رایج‌ترین موانع پیگیری گزینه‌های قضازدایی و ارجاع به فرایند ترمیمی ذکر کرده‌اند. مصاحبه‌شوندگان تأکید می‌کردند که در غالب موارد به سرعت تصمیم می‌گیرند و از این رو ظرفیت محدودی برای درک کامل وضعیت نوجوانان یا چگونگی پیشبرد فعالیت‌های ترمیمی خواهند داشت. در چنین شرایطی، آموزش ناکافی افسران پلیس به همراه ویژگی کنترل‌گرایانه خود عاملی می‌شود تا شرایط را برای تصمیم‌گیری درست سخت‌تر و افسران را میان نقش‌هایشان سردرگم کند. در این میان، چرخش پرسنلی افسران میان ایالت‌ها و وجود برنامه‌های تا حدودی متفاوت در هر ایالت، تصمیمات ناسازگار در ارجاع و مدیریت فرایندها را به لحاظ فقدان دانش کافی، بیشتر کرده است و مشکلات پیش روی متقاضیان ترمیم را حتی پیچیده‌تر از تصورات موجود نشان می‌دهد. در واقع، تا زمانی که آموزش‌های لازم و ظرفیت سازمانی کافی به نهاد پلیس در خصوص مسئولیت بزرگی که افسران آن در قبال پیشبرد و موفقیت فرایندهای ترمیمی خواهند داشت، اختصاص داده نشود، نمی‌توان اثربخشی و کارآمدی مطلوبی را از عدالت ترمیمی و نیز فرایندهای ترمیمی برای نوجوانان بزهکار آسیب‌دیده و نیازمند حمایت جامعه، انتظار داشت. روشن است که در چنین فضایی انرژی‌ها و غلیان اجتماعی حاصل از مواجهه بزه‌دیده و بزهکار به تحلیل می‌رود و احتمالاً روند صلح واقعی متوقف می‌شود و چیزی جز شکل خالی از محتوا باقی نمی‌ماند.

۳-۳. چالش فرهنگی؛ تبعیض نژادی

در تعامل افراد یا گروه‌های با پیشینه‌های فرهنگی مختلف با نهادهای عدالت کیفری، چالش‌هایی همواره کارایی مداخله‌ها را زیر سؤال می‌برند. استرالیا به دلیل تنوع جمعیتی‌اش از افراد بومی و غیربومی، به صورت طبیعی از چالش‌های فرهنگی زیادی در این زمینه رنج می‌برد، به طوری که تبعیض نژادی نسبت به نوجوانان بومی تبدیل به امری نهادینه شده است و روزبه‌روز بر جمعیت این دسته از افراد در مؤسسات کیفری افزوده می‌شود. این تبعیض به قدری در ادبیات نظری و آمار جنایی رسمی آشکار و در طی سالیان متوالی ماندگار است که

به تبعیض در ارجاع نوجوانان بومی به فرایندهای ترمیمی نیز راه یافته است.^{۵۴} از صدور بیش از حد حکم بازداشت و عدم ارجاع نوجوانان بومی بزهکار به فرایندهای ترمیمی گرفته تا رد وثیقه‌شان، همگی حکایت از تبعیض نژادی آشکار بین نوجوانان بزهکار بومی و غیربومی دارد (Weatherburn & Thomas, 2023; Little et al., 2018; Allard et al., 2010). برای مثال، بنابر گزارش مؤسسه بهداشت و رفاه استرالیا در سال ۲۰۱۹، جوانان بومی و جزیره‌نشین تنگه تورس ۵۲ درصد از جمعیت زندانیان نوجوانان استرالیا را تشکیل می‌دهند، و در عین حال، ۲۳ برابر بیشتر از نوجوانان غیربومی، مشمول قرار بازداشت می‌شوند. این تفاوت فاحش در حالی است که اداره آمار استرالیا در سال ۲۰۲۱، جمعیت افراد بومی استرالیا را تنها ۳/۲ درصد از کل جمعیت گزارش کرده است. از آن جاکه نوجوانان بومی بیشتر از نوجوانان غیربومی تحت تأثیر عوامل و نیازهای جرم‌زایی همچون وضعیت اجتماعی، اقتصادی پایین، اعتیاد به مواد مخدر، والدین زندانی، درگیری با همسالان بزهکار و غیره قرار دارند، تکرار جرم آنان نیز محتمل‌تر به نظر خواهد رسید (Cunneen et al., 2021). حال این تردید پیش می‌آید که آیا ارجاع به فرایندهای عدالت ترمیمی که تنها به برطرف ساختن نیازهای بزه‌دیده و شرمساری و مسئولیت‌پذیری بزهکار تأکید دارد، می‌تواند به عنوان یکی از گزینه‌های قضازدایی برای کاهش تکرار جرم نوجوانان بومی، مؤثر واقع شود؟ لیتل و همکاران (Little et al., 2018) در پژوهش خود در کویینزلند دریافتند که نوجوانان بزهکار بومی به طور قابل توجهی بیشتر از نوجوانان بزهکار غیربومی طی دو سال پس از پشت سر گذاشتن اولین نشست ترمیمی‌شان تکرار جرم داشته‌اند. این فرایندها بر ریسک فاکتورهای مرتبط با بزهکاری مثل مصرف مواد مخدر، وضعیت نامناسب اقتصادی و اجتماعی، خودکنترلی پایین تمرکز نکرده و به همین دلیل نمی‌توانند تضمین‌کننده اثربخشی باشند. به گواهی پژوهش‌ها این برنامه‌ها خطر دیگری‌سازی را در مورد این نوجوانان خاص شدت بخشیده‌اند. پس، بهتر است در کنار رفع تبعیض‌های موجود و سعی در تغییر رویکرد نژادپرستانه مقامات قضایی و پلیسی استرالیایی، تلاش‌هایی در تخصیص نشست ترمیمی ویژه نوجوانان بومی با حضور تسهیلگر بومی و دیگر افراد بومی به عنوان نماینده جامعه محلی‌شان

۵۴. جمعیت بیش از اندازه نوجوانان بومی و جزیره‌نشین تنگه تورس در بازداشتگاه‌های نوجوانان استرالیایی یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی و حقوق بشری این کشور است که به‌رغم تلاش برای رفع آثار آن، نه‌تنها ریشه‌کن نشده، بلکه رو به‌کاهش نیز نداشته است.

انجام گیرد و برنامه‌هایی آموزشی، درمانی و خانوادگی در این نشست‌ها جهت شناسایی و کاهش نیازهای جرم‌زای این قشر از نوجوانان بومی آسیب‌دیده ادغام شوند.

نتیجه‌گیری

خواسته‌های سیاست‌گذاران انگلستان و استرالیا درباره استفاده از عدالت ترمیمی به عنوان وسیله‌ای مؤثر در کاهش تکرار جرم نوجوانان باعث شد تا آن‌ها تمام امکانات را برای به حرکت در آوردن جنبش ترمیمی در حوزه بزهکاری نوجوانان بسیج کنند و با خوش‌بینی به انتظار کارنامه‌ای مثبت بنشینند. اما آن هنگام شاید حتی تصور نمی‌کردند که سوءاستفاده از نهادهای ترمیمی و عدم توجه کافی به بزه‌دیده و بزهکار می‌تواند آثار و پیامدهای ناخواسته‌ای را به بار بیاورد که تا مرز برکندن بنیان‌های ترمیمی پیش رود. نتایج پژوهش‌های محققان آکادمیک ایراداتی را در مراحل اجرایی نهادینه‌سازی نشان داده‌اند که دست‌اندرکاران این حوزه را به تأمل جدی و انجام بازنگری‌های اساسی فرامی‌خواند، چنان‌که ادامه بی‌توجهی و غفلت از پیامدها می‌تواند بازگشت به سزاکرایی را در پی داشته باشد. در واقع، همین مداخله‌های مجریان قانون و در سطح بالاتر قانون‌گذاری می‌تواند باورها و انگیزه آنان را که از جنس عدالت کیفری است، به جای اصول اساسی عدالت ترمیمی نهادینه کند و فرایندها را از اهداف متعالی‌اش دور سازد. اکنون آشکار شده است که این فرایندها در مرحله اجرا با چالش‌های مختلفی از نوع قانونی، سازمانی و فرهنگی روبه‌رو شده‌اند و گاه چنان عمیق‌اند که می‌توانند پایه‌های اندیشه ترمیم را سست کنند. برای نجات آرمان‌های عدالت ترمیمی و دستیابی به اثربخشی، نیاز است به چالش‌های موجود به‌طور جدی پرداخته شود و از راهکارهای پیشنهادی پژوهشگران بهره‌برد. بزه‌دیده سزاوار جایگاهی است که عدالت ترمیمی مدعی آن شده بود، نه آن چیزی که اکنون وجود دارد. حتی برای این‌که بزهکار نوجوان را بازتوان کنیم، باید واقعیت رفتارهای مجرمانه را روبه‌روی چشمانش به تصویر بکشیم و این تصویر از درون چشم‌ها و احساسات بزه‌دیده به بزهکار منتقل می‌شود. عدالت ترمیمی فرایندی به‌شدت احساسی است و همین احساسات برانگیخته می‌تواند جوششی را در درون بزهکار پیروراند، مخصوصاً در رابطه با نوجوانان بزهکار که طی دوران بلوغ در نقطه اوج احساساتشان زندگی می‌کنند. جامعه هر قدر هم که تلاش کند نمی‌تواند تألم‌ها و واقعیت‌های جرم و نیز آینده بزهکاری را همسان با بزه‌دیده روایت کند.

بنابراین اتکای صرف به حضور جامعه بر سر این رویارویی احساسی به جای بزه‌دیده، به داستان ترمیم آسیب می‌زند. از سوی دیگر، محروم ماندن عملی برخی نوجوانان بزهکار به بهانه ددرساز بودنشان برای فرایند ترمیمی می‌تواند بیگانگی وی را با جامعه افزایش دهد و نیز تنش میان بزهکار، بزه‌دیده و جامعه را جاودانه سازد و امیدها را ناامید کند. به نظر می‌رسد عملکرد این دولت‌ها احتمالاً بیش از آن‌که عدالت ترمیمی را خوشنام سازد، آن را بدنام کرده است. برای پرهیز از روبه‌رو شدن با چنین آینده‌ای لازم است تا مطالعات ارزیابی‌کننده بیشتری در خصوص فرایندهای ترمیمی مذکور صورت گیرد و تمام ابعاد اجرایی و کارایی آن سنجیده شود تا از درونش پیشنهادهایی برای اصلاح مطرح شود. آموزش تخصصی تسهیلگران و ترویج فرهنگ ترمیمی در میان افسران پلیس می‌تواند شرایطی ایدئال برای مواجهه نوجوان بزهکار با بزه‌دیده فراهم کند. افزایش منابع انسانی و مالی و ایفای نقش توسط جامعه محلی واقعی می‌تواند بزه‌دیدگان و بزهکاران نوجوان بیشتری را از مزایای عدالت ترمیمی بهره‌مند سازد.

عدالت ترمیمی مدعی است که صلح و سازش می‌تواند پیش‌گیرنده و برای جامعه تحول‌آفرین باشد و برای این ادعا سیاست‌گذاران باید هزینه بپردازند؛ هزینه برای مقابله با افکار عوام‌گرایی سخت‌گیرانه و آماده‌سازی بزه‌دیده، توجه به بزهکاران با شرایط خاص، جریان‌سازی فرهنگ ترمیمی و هر آنچه برای صلح و سازش اعتبار می‌آورد. بنابراین، هر دولتی که بخواهد عدالت ترمیمی را برای پاسخ‌گویی به جرائم نوجوانان برگزیند، باید با توجه به دانش تطبیقی که از کشورهای پیشگام و باسابقه به دست می‌آید، خود را برای متحمل شدن این‌گونه هزینه‌ها و برطرف نمودن چالش‌های پیش‌رو آماده سازد تا بتواند با دادن جایگاهی سزاوار عدالت ترمیمی، خود را نیز به بالاترین راندمان در حوزه بزهکاری نوجوانان برساند. نظام عدالت کیفری ایران نیز می‌تواند با اقداماتی همچون توجه به اصول اساسی ترمیمی، تأکید بر مسائل سازمانی پیش‌رو مانند کمبود منابع مالی و انسانی و بحث آموزش، و همچنین فراهم‌سازی زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی مورد نیاز مثل ترویج فرهنگ ترمیمی میان اقشار مختلف جامعه، به خصوص در میان مقامات قضایی و افسران پلیس، به مطلوب‌ترین شکل ممکن نهاده‌سازی فرایندهای ترمیمی ویژه را در خصوص بزهکاری نوجوانان به منصه اجرا برساند.

فهرست منابع

۱. استرنگ، هدر. (۱۳۹۶ش). نشست‌های عدالت ترمیمی؛ یافته‌های یک برنامه پژوهشی ده‌ساله. در: **دانشنامه عدالت ترمیمی**، (زیر نظر دکتر محمد فرجیها). تهران: میزان.
۲. برایت‌ویت، جان. (۱۹۸۹م). **جرم، شرمساری، بازپذیرندگی**، (ترجمه رحمان صبوحي، محمد رضوانی و مرتضی عارفی، چاپ ۱۳۹۶ش). تهران: مجد.
۳. ترکمنی، شادی؛ کرد علیوند، روح‌الدین. (۱۴۰۱ش). کارکردهای پلیس ترمیمی ویژه اطفال؛ مطالعه تطبیقی ایران و استرالیا. **پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی**، ۱۰(۱۹)، ۱۷۹-۲۰۶. <https://doi.org/10.22034/jclc.2022.299595.1546>
۴. تقی‌زاده، مریم، نوبهار، رحیم؛ غلامی، حسین. (۱۳۹۸ش). مبانی ارزیابی سیاست جنایی. **مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، ۴۹(۲)، ۳۵۳-۳۷۱. <https://doi.org/10.22059/jqclcs.2020.282170.1433>
۵. رضوانی، محمد و طاهریان، میلاد. (۱۳۹۲ش). قضا‌دایی در عدالت کیفری اطفال و نوجوانان با تأکید بر اسناد بین‌المللی و نظام کیفری ایران. در: **کنفرانس ملی سیاست کیفری ایران در قبال بزهکاری و بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان، کرمان**.
۶. شیری، عباس. (۱۳۹۷ش). **عدالت ترمیمی**. تهران: میزان.
۷. صادقی، آزاده و امیری، ضحی. (۱۳۹۷ش). کارکردهای ترمیمی دادگاه‌های اطفال و نوجوانان. در: **چکیده مقالات دومین همایش دوسالانه بین‌المللی عدالت ترمیمی (عدالت ترمیمی؛ پل ارتباطی میان تمدن‌های جاده ابریشم)**. تهران: میزان.
۸. غلامی، حسین. (۱۳۹۸ش). **عدالت ترمیمی**. تهران: سمت.
۹. محمدکوره‌پز، حسین؛ خدای، ابوالقاسم؛ عزیزی، علی. (۱۴۰۰ش). ابتکار عمل‌های کاربست برنامه‌های ترمیمی در محاکم کیفری اطفال و نوجوانان تهران. **پژوهش حقوق کیفری**، ۹(۳۵)، ۴۳-۷۶. <https://doi.org/10.22054/jclr.2021.52225.2142>
۱۰. مؤذن‌زادگان، حسنعلی، میرفردی، قدرت‌اله. (۱۳۹۹ش). پاسخ‌های اجتماعی به بزهکاری اطفال و نوجوانان در حقوق ایران و انگلستان. **مجله حقوقی دادگستری**، ۸۴(۱۱۰)، ۲۴۹-۲۷۷. <https://doi.org/10.22106/ijl.2019.52310.1129>
۱۱. نجفی ایرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۲ش). از عدالت کیفری «کلاسیک» تا عدالت «ترمیمی». **فصلنامه الهیات و حقوق دانشگاه رضوی (آموزه‌های حقوقی)**، ۳ و ۴ (۱۰ و ۹)، ۳-۳۸.
۱۲. نجفی ایرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۰ش). **از حق‌های کودکان تا حقوق کودکان**. (دیپاچه در: مدنی قهفرخی، سعید و زینالی، حمزه. آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران). تهران: میزان.
۱۳. نجفی ایرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۱ش). **درباره سن و علوم جنایی**، (دیپاچه در: رجبی‌پور، محمود، مبانی پیشگیری اجتماعی رشد‌مدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان). تهران: میزان.

۱۴. نیازپور، امیرحسن. (۱۴۰۲ش). آینده آیین دادرسی کیفری ایران پس از تصویب «لایحه تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان». **آموزه‌های حقوق کیفری**، ۲۰ (۲۶)، ۲۲۵-۲۸۸. <https://doi.org/10.30513/cld.2024.5614.1924>

15. Allard, T., Stewart, A., Chrzanowski, A., Ogilvie, J., Birks, D., & Little, S. (2010). Police diversion of young offenders and Indigenous over-representation. *Trends and issues in crime and criminal justice*, (390), 1-6.

16. Banwell-Moore, R. (2022). The delivery of restorative justice in youth offending teams in England and Wales: examining disparities and highlighting best practice. *Laws*, 11(4), 60. <https://doi.org/10.3390/laws11040060>

17. Becroft, A. (2015). Playing to win—Youth offenders out of court (and sometimes in): Restorative practices in the New Zealand youth justice system [Paper presentation]. In *Queensland Youth Justice Forum*, Brisbane.

18. Blandford, J., & Sarre, R. (2009). Policing in South Australia's remote and rural communities: preliminary observations from a novel police diversionary strategy for young Indigenous offenders. *Police Practice and Research: An International Journal*, 10(3), 187-197. <https://doi.org/10.1080/15614260802381075>.

19. Bolitho, J. J. (2012). Restorative justice: The ideals and realities of conferencing for young people. *Critical Criminology*, 20, 61-78.

20. Bouffard, J.A., Cooper, M., and Bergseth, K.J. (2017). The effectiveness of various restorative justice interventions on recidivism outcomes among justice-involved youths. *Youth Violence and Juvenile Justice*, 15(4), 465-480. <https://doi.org/10.1177/1541204016647428>

21. Butler, S., Maglione, G., & Buchan, J. (2024). Institutionalising restorative justice for adults in Scotland: An empirical study of criminal justice practitioners' perspectives. *Criminology & Criminal Justice*, 24(1), 269-290. <https://doi.org/10.1177/17488958221104229>

22. Crawford, A. (2007). Situating restorative youth justice in crime control and prevention: Part I-international trends in restorative justice. *Acta juridica*, 2007(1), 1-21. <https://hdl.handle.net/10520/EJC52700>.

23. Cunneen, C., Russell, S., & Schwartz, M. (2021). Principles in diversion of Aboriginal and Torres Strait Islander young people from the criminal jurisdiction. *Current Issues in Criminal Justice*, 33(2), 170-190. <https://doi.org/10.1080/10345329.2020.1813386>

24. Cutress, L. (2015). *The use of restorative justice by the police in England and Wales* (Doctoral dissertation, University of Sheffield).
25. Daly, K., Bouhours, B., Broadhurst, R., & Loh, N. (2013). Youth sex offending, recidivism and restorative justice: Comparing court and conference cases. *Australian & New Zealand Journal of Criminology*, 46(2), 241-267.
26. Dennison, S., Stewart, A., & Hurren, E. (2006). Police cautioning in Queensland: the impact on juvenile offending pathways. *Trends & Issues in Crime & Criminal Justice*, (306).
27. Dierkhising, C. B., Ko, S. J., Woods-Jaeger, B., Briggs, E. C., Lee, R., & Pynoos, R. S. (2013). Trauma histories among justice-involved youth: Findings from the National Child Traumatic Stress Network. *European journal of psychotraumatology*, 4(1), 20274. <https://doi.org/10.3402/ejpt.v4i0.20274>
28. Gal, T. (2021). Setting Standards for Child-Inclusive Restorative Justice. *Family Court Review*, 59(1), 144-160. <https://doi.org/10.1111/fcre.12546>
29. Green, R., Gray, R. M., Bryant, J., Rance, J., & MacLean, S. (2020). Police decision-making with young offenders: Examining barriers to the use of diversion options. *Australian & New Zealand Journal of Criminology*, 53(1), 137-154. <https://doi.org/10.1177/0004865819879736>
30. Hayes, H., & Daly, K. (2003). *Youth justice conferencing and reoffending. Justice quarterly*, 20(4), 725-764. <https://doi.org/10.1080/07418820300095681>
31. Joudo-Larsen, J. (2014). *Restorative justice in the Australian criminal justice system*. Australian Institute of Criminology.
32. Little, S. B. (2015). *Impact of police diversion on re-offending by young people*. Unpublished undergraduate thesis. Griffith University, Australia.
33. Little, S., Stewart, A., & Ryan, N. (2018). Restorative justice conferencing: Not a panacea for the overrepresentation of Australia's Indigenous youth in the criminal justice system. *International journal of offender therapy and comparative criminology*, 62(13), 4067-4090. <https://doi.org/10.1177/0306624X18764524>
34. Llewellyn, J. J. (2021). Transforming restorative justice. *The International Journal of Restorative Justice*, 4(3), 374-395.
35. Maglione, G. (2019). The political rationality of restorative justice. *Theoretical Criminology*, 23(4), 545-562. <https://doi.org/10.1177/1362480618756364>

36. Marder, I. D., Banwell-Moore, R., Hobson, J., & Payne, B. (2023). New ideas, enduring cultural barriers? An analysis of recommendations from the All-Party Parliamentary Group on Restorative Justice in England and Wales. *Criminology & Criminal Justice*. <https://doi.org/10.1177/17488958231198787>
37. Moore, E. (2011). *The use of police cautions and youth justice conferences in NSW in 2010*.
38. Newbury, A. (2011). 'I would have been able to hear what they think': Tensions in achieving restorative outcomes in the English youth justice system. *Youth Justice*, 11(3), 250-265. <https://doi.org/10.1177/1473225411420531>
39. Prichard, J. (2004). *Juvenile conferencing and restorative justice in Tasmania* (Doctoral dissertation, University of Tasmania).
40. Riley, M., & Hayes, H. (2018). Youth restorative justice conferencing: facilitator's language—help or hindrance?. *Contemporary Justice Review*, 21(1), 99-113. <https://doi.org/10.1080/10282580.2017.1413358>
41. Rosenblatt, F. F. (2014). Community involvement in restorative justice: lessons from an English and Welsh case study on youth offender panels. *Restorative Justice*, 2(3), 280-301. <https://doi.org/10.5235/20504721.2.3.280>
42. Sewak, S., Bouchahine, M., Liong, K., Pan, J., Serret, C., Saldarriaga, A., & Farrukh, E. (2019). *Youth restorative justice: Lessons from Australia*. A Report for HAQ centre for child rights, LAWS452.
43. Shirley, K. (2017). The Cautious Approach: Police cautions and the impact on youth reoffending. *crime statistics agency*, 9, 1-23.
44. Snow, P. C., & Sanger, D. D. (2015). Restorative justice conferencing and the youth offender: Exploring the role of oral language competence. *International Journal of Language & Communication Disorders*, 1-10.
45. Stahlkopf, C. (2008). Political, Structural, and Cultural Influences on England's Youth Offending Team Practices. *International Criminal Justice Review*, 18(4), 455-472. <https://doi.org/10.1177/1057567708326684>
46. Stone, N. (2019). The referral order 20 years on: Deals, jewels and mules. *Youth Justice*, 19(3), 299-308. <https://doi.org/10.1177/1473225419889205>
47. Suzuki, M., & Wood, W. R. (2017a). Restorative justice conferencing as a 'holistic' process: Convenor perspectives. *Current Issues in Criminal Justice*, 28(3), 277-292. <https://doi.org/10.1177/1043986217708888>

- doi.org/10.1080/10345329.2017.12036075
48. Suzuki, M., & Wood, W. R. (2017b). Co-option, coercion and compromise: Challenges of restorative justice in Victoria, Australia. *Contemporary Justice Review*, 20(2), 274-292. <https://doi.org/10.1080/10282580.2017.1311194>
49. Suzuki, M., & Wood, W. R. (2018). Is restorative justice conferencing appropriate for youth offenders?. *Criminology & Criminal Justice*, 18(4), 450-467. <https://doi.org/10.1177/1748895817722188>
50. Taussig, I. (2012). *Youth justice conferences: Participant profile and conference characteristics*.
51. Umbreit, M. S., Coates, R. B., & Vos, B. (2007). Restorative justice dialogue: A multi-dimensional, evidence-based practice theory. *Contemporary Justice Review*, 10(1), 23-41.
52. Wang, J. J., & Weatherburn, D. (2019). Are police cautions a soft option? Reoffending among juveniles cautioned or referred to court. *Australian & New Zealand Journal of Criminology*, 52(3), 334-347. <https://doi.org/10.1177/0004865818794235>
53. Weatherburn, D., & Thomas, B. (2023). The influence of Indigenous status on the issue of police cautions. *Journal of Criminology*, 56(2-3), 253-277. <https://doi.org/10.1177/26338076221146326>
54. Willis, R. (2016). Three approaches to community in restorative justice, explored through a young person's experiences of a youth offender team in England. *Restorative Justice*, 4(2), 168-194. <https://doi.org/10.1080/20504721.2016.1197521>
55. Wood, W. R. (2020). The indecent demands of accountability: Trauma, marginalisation, and moral agency in youth restorative conferencing. *Int'l J. Restorative Justice*, 3(2), 168.
56. Wood, W. R., Suzuki, M., & Hayes, H. (2022). Restorative justice in youth and adult criminal justice. In *Oxford Research Encyclopedia of Criminology and Criminal Justice*. <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780190264079.013.658>